

## **A Contemplation on the History and Cultural Vestiges of the Hephthalites in Sassanid Iran**

**Meysam Labbaf-Khaniki\***

Department of Archaeology, Faculty of Literature and Humanities, University of Tehran, Tehran, Iran, labbaf@ut.ac.ir

### **Abstract**

Due to the extensive territory including the fertile plains and the productive population, the Sasanids could attain the powerful and wealthy situation during the late antiquity. Nevertheless, the vast territory caused some problems regarding threatening the political integration of Iran. The eastern provinces locating far from the capital of the Sassanid government were in a very exposed position to invaders coming from Hephthalites as well-known groups of the invading nomads were considered as the main enemy of Sassanid in the eastern Iran. Hephthalites could occasionally determine the international relationships between Iran and its neighbours. Moreover, they played an important role in the formation of the cultural and artistic practices of the eastern Sassanid. In order to recognise the Hephthalites influence on the Sassanid Iran, we need firstly to study their ethnical attributes and lifestyles and secondly to know the borders of their territory throughout history. In pursuing these purposes, the paper, while relying on the historical documents, would explain the history of Hephthalites in eastern Iran and describe their material cultures indicating their history and culture. Synchronised study of history, geography, and material culture of the Hephthalites would help us to introduce a new approach to history and archaeology of the eastern Iran in Sassanid period.

**Keywords:** Hephthalites, Sassanid Period, Iran, Transoxiana

---

\* Corresponding author

فصل نامه پژوهش‌های تاریخی (علمی - پژوهشی)  
معاونت پژوهش و فناوری دانشگاه اصفهان  
سال پنجاه و سوم، دوره جدید، سال نهم  
شماره چهارم (پیاپی ۳۶)، زمستان ۱۳۹۶، صص ۱۳۹-۱۶۱  
تاریخ وصول: ۱۳۹۵/۰۳/۲۳، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۲/۱۳

## تأملی بر تاریخ و آثار فرهنگی هیتالیان در ایران عصر ساسانی

میثم لباف خانیکی\*

### چکیده

گسترده‌ی قلمرو ساسانیان گذشته از ثروت و قدرتی که برای شاهنشاهان ساسانی به ارمان می‌آورد، در زمینه حفظ یکپارچگی ایران مشکلاتی را باعث می‌شد. نواحی شرقی ایران که با پایتخت و مرکز حکومت فاصله داشت، بیشتر از نواحی دیگر در معرض ناآرامی بود. هجوم اقوام هیتالی و دست‌اندازی آنها به ایالات شرقی ایران بخش عمده‌ای از این ناآرامی‌ها را به وجود می‌آورد. هیتالیان علاوه بر آنکه در مقاطعی از تاریخ بر خط‌مشی سیاسی و روابط بین‌المللی ساسانیان تأثیر گذاشتند، در تعیین الگوهای فرهنگی و هنری نیز نقش عمده‌ای ایفا کردند. بنابراین شناخت این تأثیرات در گرو مطالعه ماهیت قومی و شیوه معیشت هیتالی‌هاست و به تعیین حدود جغرافیایی قلمرو آنها در ادوار مختلف نیازمند است. با این هدف، مقاله پیش رو با تکیه بر متون تاریخی، وقایع مرتبط با اقوام هیتالی را در شرق ایران تشریح می‌کند و آثار مادی فرهنگ آنها را به مثابه شواهد تاریخی برمی‌شمارد. مطالعه توأمان تاریخ، جغرافیای تاریخی و آثار فرهنگی هیتالیان راهگشای رویکرد جدیدی در مطالعه تاریخ و باستان‌شناسی مناطق شرقی ایران در دوره ساسانی است.

واژه‌های کلیدی: هیتالیان، عصر ساسانی، ایران، ماوراءالنهر.

\* گروه باستان‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسؤول) labbaf@ut.ac.ir

## مقدمه

در کتیبه‌ای از شاپور اول، دومین شاهنشاه ساسانی، گستره سرحدات شرقی ایران ساسانی تا چاچ و کاش<sup>۱</sup> و سغد و پیشاور ذکر شده است<sup>۲</sup> (عریان، ۱۳۸۲: ۷۰) و شاهد آن مدعا آثار هنری، معماری و ادبی است که امروزه از تاجیکستان و افغانستان و پاکستان به دست می‌آید.<sup>۳</sup> در بخش اعظم تاریخ عصر ساسانی و به‌خصوص از زمانی که ایالات شرقی در حوزه اداری خراسان و نیمروز قرار گرفتند، نفوذ عمیق فرهنگی و سیاسی ساسانیان در آن مناطق جریان داشته است. باوجوداین، مناطق مذکور آسیب پذیرترین بخش ایران بودند؛ زیرا از یک سو ثروت آن نواحی طمع همسایگان را برمی‌انگیخت و از سوی دیگر، در دورترین مسافت از پایتخت ساسانیان، یعنی تیسفون، قرار داشتند. بنابراین قبل از آنکه سپاهیان ساسانی در مقابل مهاجمان مهیا شوند و صف‌آرایی کنند، بخش‌های وسیعی از شرق ایران دستخوش غارت می‌شد و گاه تا مدت‌ها جولانگاه اقوام و طوایف بیگانه بود. ورود مهاجمان به سرزمین‌های شرقی و اشغال خراسان به معنای تهدید ایران بود. از این رو متقدمان، خراسان را ترکش (تیردان) خداوند پنداشته‌اند که هرگاه خداوند بر مردم خشم گیرد از جانب خراسان به آنها تیر افکند (ابن فقیه، ۱۳۴۹: ۱۶۱).

آن تیرها همان مهاجمانی بودند که از هزاره اول قبل از میلاد به بعد، زنجیروار خراسان را چپاول کرده‌اند و گاه تا مرکز و غرب ایران پیش رانده‌اند. تاجایی که آگاهی‌های تاریخی اجازه می‌دهد ماساژت‌ها (قرن ششم قبل از میلاد)، داهه‌ها (قرن چهارم و پنجم قبل از میلاد)، پرنی‌ها (قرن سوم قبل از میلاد)، سکاه‌ها (قرن دوم قبل از میلاد)، کیداری‌ها (قرون سوم و چهارم میلادی)، هپتالی‌ها (قرن پنجم

میلادی)، ترک‌ها (قرن ششم تا هشتم میلادی/دوم قمری)، غزنویان (قرن دهم میلادی/چهارم قمری)، سلجوقیان (قرن یازدهم میلادی / پنجم قمری)، غزان (قرن دوازدهم میلادی/ششم قمری)، مغولان (قرن سیزدهم میلادی/هفتم قمری)، تیموریان (قرن چهاردهم میلادی/هشتم قمری)، ازبکان (قرن شانزدهم میلادی / دهم قمری) و درنهایت ترکمانان (قرن هفدهم تا نوزدهم میلادی/یازدهم تا سیزدهم قمری) در طول تاریخ، زنجیره مهاجمان به خراسان را شکل داده‌اند.

آن‌گونه که از تاریخ اوایل دوره ساسانی برمی‌آید اردشیر و شاپور، اولین و دومین پادشاه ساسانی، نیز با معارضانی در شرق مواجه بودند و هم ایشان و هم اخلافشان در راستای تثبیت سرحدات شرقی ایران، به اقدامات نظامی دست زدند. در قرن پنجم میلادی و در روزگار پادشاهی بهرام پنجم، موج جدیدی از اقوام مهاجم در مرزهای شمال شرق ایران ظاهر شد که تا روزگار خسروانوشیروان، یعنی بیش از یک قرن، مشکلات عدیده‌ای برای پادشاهان ساسانی و اهالی خراسان ایجاد کرد. این قوم که با نام هپتال شناخته می‌شود، در مقطعی از دوره ساسانی چنان قدرت یافت که علاوه بر خراسان، بخش‌های وسیعی از قلمرو گویتهای هندوستان را نیز متصرف شد و به عقیده برخی اندیشمندان، امپراتوری قدرتمندی تشکیل داد. بی‌تردید ظهور هپتالیان و بسط قدرت ایشان بر ارکانی مبتنی بود که در فرهنگ، اقتصاد و سیاست ایشان ریشه داشت. آنچه پیروزی هپتالیان را در میدان‌های رزم رقم می‌زد، با خوی و خلق ایشان و نیاکانشان بی‌ارتباط نبود و آنچه بقای آنها را در پهنه وسیعی از میانه قاره آسیا تضمین می‌کرد، از مناسبات تاریخی بین قدرت‌های آن روزگار بی‌تأثیر نبود. نام و نشان هپتالی‌ها در متون تاریخی ایران و چین و

E، در ارمنی *hep t la* در فارسی میانه *ft l* و نیز *hy n*، در عربی هیطل و در منابع فارسی نو هیطال نامیده‌اند (Altheim, 1959: 41° 43). پروکوپوس قیصریه‌ای (Procopius of Caesarea) (حدود ۵۰۰ تا ۵۵۴م)، مورخ رومی، هیتالیان را شاخه‌ای از هون‌ها دانسته است و از آنها با عنوان «هون‌های سفید» یاد کرده است (پروکوپوس، ۱۳۸۲: ۱۹)؛ ولی اظهار کرده است که آنها در شمال و آداب‌ورسوم از برادرزادگانشان متفاوت بودند. به گزارش پروکوپوس، هیتالیان نام و نژاد مشترکی با هون‌ها داشتند؛ اما زندگی صحراگردی نداشتند و در سرزمین حاصلخیزی اقامت داشتند. آنان پوست سفید داشتند و برخلاف توصیفی که از هون‌ها شده است، قیافه زشت و بد منظری نداشتند. هیتالیان مردگان خود را در خاک دفن می‌کردند و چون یکی از سرانشان می‌مرد تا بیست تن از ندیمانش را همراه او در گور می‌کردند و این آداب به‌طور کامل متفاوت بود با آنچه هون‌ها در پیش می‌گرفتند (پروکوپوس، ۱۳۸۲: ۲۰). در جنوب کشور تاجیکستان امروزی گورهایی شناسایی شده است که توصیفات پروکوپوس را مستند می‌سازد. در گوری مشکوفه در نزدیکی باباتپه (Baba Tepe)، دو ردیف از چند جسد شناسایی شده است که بر روی پنج جسد، پیکر یک مرد قرار داده شده است. مجموعه چند جسد نیز از حالت عادی خارج شده است و تغییر شکل داده است (Ka a o , 1977: 127-130). از دیگر تدفین‌های هیتالی باید از کورگان‌های موسوم به بایتوداش (Baitudash) در ۱۳ کیلومتری جنوب‌شرق شهر پنج تاجیکستان یاد کرد که در آن سردابه‌هایی به قطر ۱۰ تا ۳۵ متر و ارتفاع ۲ تا ۷ متر، با پوشش گنبدی یافت شده است (Altheim, 1983: 69-79). مجموعه دیگری متشکل از چندین گور نیز در محوطه شیرین واقع در منطقه سغد در شمال تاجیکستان شناسایی شده است که

روم ثبت شده است؛ ولی به تطبیق و مقابله آن گزارش‌های تاریخی با شواهد مادی فرهنگ ایشان کمتر پرداخته شده است. پژوهش پیش رو برآن است تا با انطباق گزارش‌های تاریخی با آثار فرهنگی باقی مانده از هیتالیان، پرتویی نو بر تاریخ حضور ایشان در شرق ایران بیفکند و روزنی تازه بر تحلیل و تفسیر تاریخ و باستان‌شناسی هیتالیان بگشاید. از این رو ابتدا با تاریخ و باستان‌شناسی هیتالیان آغاز می‌کنیم و سپس با تکیه بر گزارش‌های تاریخی و یافته‌های باستان‌شناختی، به بازخوانی سرگذشت ایشان در دوره ساسانی می‌پردازیم. همچنین تلاش می‌کنیم با بهره‌گیری از متون تاریخی و پراکندگی آثار فرهنگی هیتالیان، جغرافیای تاریخی حضور این اقوام را در پهنه شمال‌شرق و شرق فلات ایران بررسی کنیم. مطالعه توأمان تاریخ و آثار فرهنگی هیتالیان این امکان را فراهم می‌کند تا از سرگذشت آنها شناخت کامل‌تری به دست آوریم و تاریخ شرق ایران را با نگاهی جامع‌تر تحلیل کنیم.

### خاستگاه و تبار هیتالیان

اغلب تاریخ‌نگاران و صاحب‌نظران، هیتالیان را شاخه‌ای از اقوام هون<sup>۴</sup> می‌دانند (آلتهایم، ۱۳۹۳: ۴۰۹ تا ۴۱۷) که در حدود سال‌های ۳۶۰ میلادی در منطقه آلتای، واقع در غرب مغولستان و شرق قزاقستان امروزی، ظاهر شدند و به مرور قدرت خویش را به سمت غرب و جنوب‌غرب گستراندند (de la Vaissière, 2014: 183). عده‌ای نیز برآنند که هیتالیان، ایرانیانی بودند که پیش از گسترش قلمرو خویش به سمت فلات ایران، در کوه‌های بدخشان سکونت داشتند (Frye, 1983: 370). در منابع چینی از هیتالیان با نام *I-ta*<sup>۵</sup> و از پادشاه ایشان با نام *Yen-tai-i-li-t o* یاد شده است. در منابع سریانی هیتالیان را *eptalit* و *a del* در یونانی *A* و

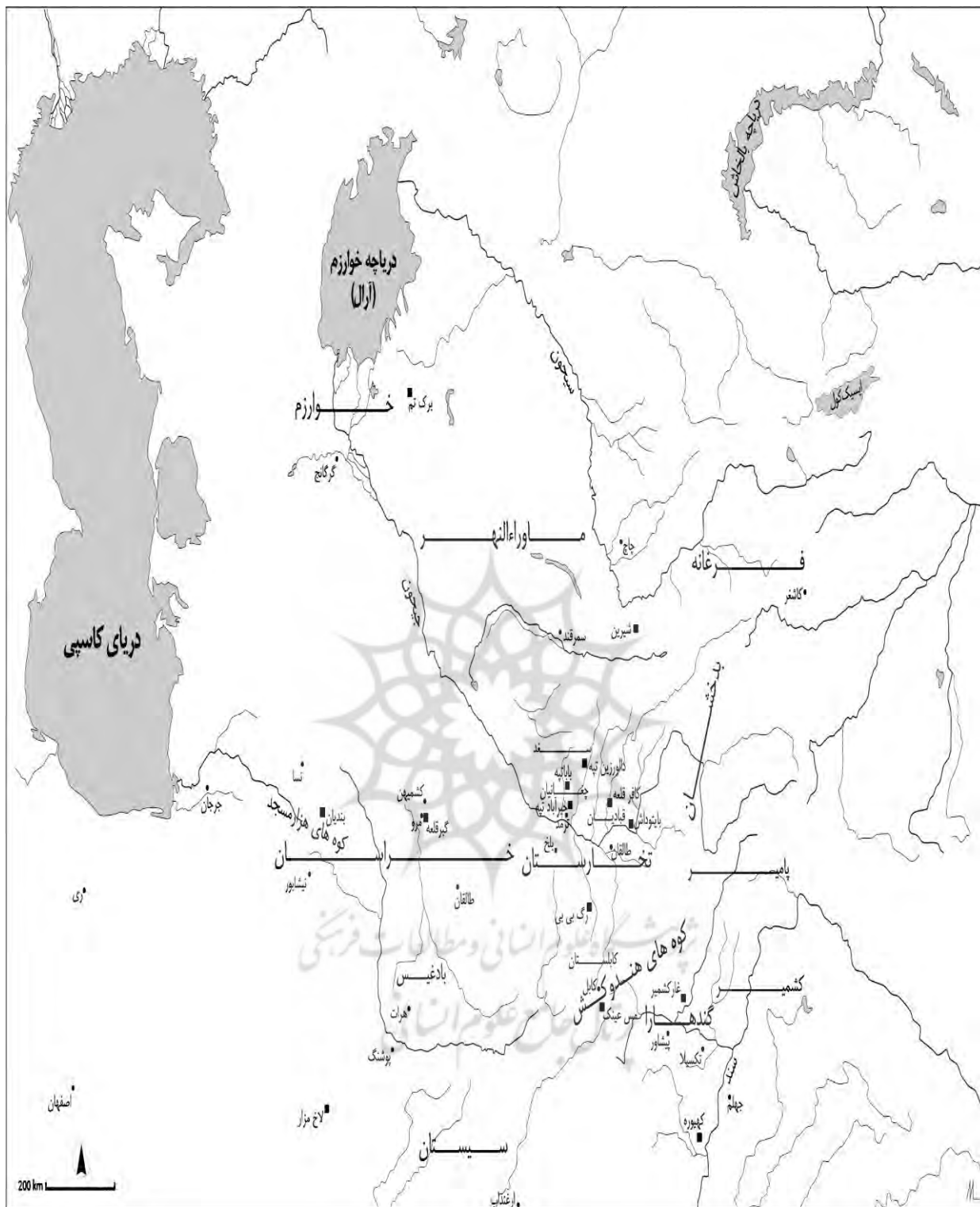
## نخستین برخوردهای هیتالیان با ایرانیان در عصر ساسانی

در اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم میلادی، هیتالی‌ها حوزه تسلط خود را در شرق از یلدوز (Yelduz) علیا، واقع در شمال غربی قره‌شهر در شمال غرب چین، و حوضه ایلی (Ili) تا دریاچه بالخاش (Balkhash) و حوضه ایسیک کول (Issyk Kul) و شنزارهای چو (Chu) و تالاس (Talas) و حوضه سیحون تا دریاچه آرال گسترش دادند (غبار، ۱۳۷۵: ۱۳۷). نشانه نخستین حضور هیتالی‌ها در کرانه‌های جنوبی دریاچه آرال یا سرزمین خوارزم محوطه‌ای باستانی است که به نام برک تم (Baraktam) شناخته می‌شود. در طبقه دوم یکی از سه قلعه این محوطه، تالار مجلی است که آثار از فرش بر کف آن یافت شده است. از آنجاکه این قلعه از سنن شناخته‌شده معماری خوارزم پیروی نمی‌کند، درخور است آن را محصول حضور و فعالیت اقوام تازه‌وارد هون هیتالی به خوارزم در قرون چهارم و پنجم میلادی بدانیم (To c o , 1962: 239).

هیتالیان به‌مرور از جیحون گذشتند و وارد سرزمین‌های شمالی افغانستان امروزی شدند. آثار هجوم هیتالیان مربوط به اواخر قرن چهارم میلادی، در کاوش‌های بلخ آشکار شده است و سفال‌نوشته‌هایی حاوی نوشتار هیتالی، حضور آنها را در این منطقه تأیید می‌کند (آلنهایم، ۱۳۹۳: ۴۰۹). آنها برای نخستین بار در حدود سال ۴۲۵ میلادی، در تخارستان<sup>۷</sup> دولتی تشکیل دادند (غبار، ۱۳۷۵: ۱۳۷). با وجود این، هیتالی‌ها را نباید جمعیتی به‌طور کامل یکجانشین و دارای مرز و حدود خاص تلقی کرد. جمعیت عمده آنها تابستان را در بدخشان و زمستان را در باختر می‌گذراندند (غبار، ۱۳۷۵: ۱۳۹). همین حضور و سکونت تازه‌واردان هیتالی در مناطق شمال شرق ایران ساسانی و سرزمین‌های مجاور آن، وقوع نخستین برخوردهای آنها با ساسانیان را موجب شد.

درب‌گیرنده اجساد با مجموعه‌های تغییر شکل داده شده و اشیای زینتی است. با توجه به شیوه تدفین، این گورها نیز به اقوام هیتالی نسبت داده شده‌اند (1997: ) (95).

نحوه برگزاری مراسم آیینی هیتالی‌ها به هنگام دفن مردگان، سنن سکا‌هایی را به یاد می‌آورد که در اصل ایرانی بودند (لباف خانیکی، ۱۳۸۵). همین امر باعث شده است تا عده‌ای هیتالیان را نه از نژاد هون، بلکه از نژاد ایرانی بدانند (غبار، ۱۳۷۵: ۱۳۷). عنایت‌الله رضا نیز با استناد به شواهد زبان‌شناختی، استدلال کرده است که نام خوشنواز، معروف‌ترین شاه هیتالیان هم‌زمان با پیروز ساسانی، نه تنها هیچ قرابتی با زبان‌های ترکی و چینی ندارد بلکه پارسی بودن آن مبرهن است. وی در ادامه با استناد بر نام اماکن تاریخی ماوراءالنهر، پارسی‌نشین بودن این مناطق را به اثبات رسانده است (رضا، ۱۳۸۴: ۷۸ و ۷۹). لیوشیتس نیز با استناد به کتیبه‌های منقور بر روی مهرهای هیتالی و اسناد دیگر، زبان رسمی طبقه حاکمه هیتالیان را در قلمرو اصلیشان، یعنی تخارستان، از گونه زبان‌های ایرانی شرقی دانسته است (Litvinsky, 1996: 139). البته باید به خاطر داشت که پروکوپئوس از هیتالی‌هایی صحبت می‌کند که در قرن پنجم میلادی، در همسایگی شرقی ایران حکومتی تشکیل داده بودند و به معنای واقعی، متمدن شده بودند. خود وی نیز اذعان می‌کند که این هیتالیان مدتی است از حال توحش بیرون آمده‌اند و به تمدن گراییده‌اند (پروکوپئوس، ۱۳۸۲: ۲۰). خوشنواز هم در همین جامعه می‌زیست. چه بسا همان گونه که در طول تاریخ ایران شاهدیم، هیتالیان نیز پس از یکجانشین شدن در شمال شرق ایران همانند دیگر اقوام مهاجم، برای مثال مغولان قرن‌های پسین، خوی و فرهنگ ایرانی را پذیرفته باشند.



شکل ۱. نواحی، آبادی‌ها و محوطه‌های باستانی اشاره شده در متن مقاله (نگارنده).

درگز، در شمال استان خراسان رضوی تصویر شده است (رهبر، ۱۳۸۹ و ۱۳۹۰: ۱۷۲). شکل و شمایل افرادی که در زیر سم اسبان ساسانیان به خاک افتاده‌اند، با چشم‌های کشیده و اندک موهای رسته بر چانه، یادآور چهره صحرانوردان آسیای مرکزی و ماوراءالنهر است. مهدی رهبر، به اتکای کتیبه‌ای به خط و زبان فارسی میانه که بر حاشیه گچبری‌ها نوشته شده است، از حضور هپتالی‌ها در جایگاه معارضان ساسانیان در نقش برجسته‌های گچی بندیان یاد می‌کند<sup>۱۸</sup> و آتشکده بندیان را بنایی می‌داند که به دستور بهرام پنجم برای بزرگداشت پیروزی ساسانیان بر هپتالیان احداث شده است (Rahbar, 2004: 19).

آرامشی که بهرام پنجم در مرزهای شمال شرق برقرار کرده بود، دیری نپایید و با پیمان‌شکنی صحرانوردان آشفته شد. در زمان یزدگرد دوم (۴۳۸ تا ۴۵۷ میلادی)، فرزند و جانشین بهرام پنجم، اقوامی که به احتمال همان هپتالیان بودند، دوباره به شمال شرق ایران یورش آوردند (شیپمان، ۱۳۸۴: ۴۸) و در حدود سال ۴۴۰ میلادی، علاوه بر سغد<sup>۱۹</sup> و ماوراءالنهر، بخش‌هایی از تخارستان را به قلمرو خویش افزودند (گروسه، ۱۳۵۳: ۱۳۸). در مقابله با تجاوز این اقوام، یزدگرد سپاهی از ایالات مختلف گرد آورد و آنها را به عقب‌نشینی وادار کرد. همو در سال ۴۴۴ میلادی، به تلافی حمله به یکی از ایالات ایران، به قصد جنگ با هپتالی‌ها لشکرکشی کرد و عده‌ای از مسیحیان ارمنی را همراه خود برد و آنها را در نیشابور و هرات سکنی داد. در آغاز، ایرانیان به پیروزی رسیدند؛ ولی یک سال بعد، یکی از متحدان هپتالی آنها خیانت کرد و دشمن موفق شد به آزار سپاهیان یزدگرد بپردازد (شهبازی، ۱۳۸۹: ۴۶۳).

مارکوآرت اعتقاد دارد اقوامی که در زمان بهرام پنجم و یزدگرد دوم به مرزهای شمال شرق هجوم آوردند، هپتالی نبودند؛ بلکه خیونی‌هایی<sup>۲۰</sup> بودند که در شمال مرو به

هپتالیان در زمان سلطنت بهرام پنجم (۴۲۰ تا ۴۳۸ میلادی) و با تصرف بخشی از شمال شرق خراسان (گروسه، ۱۳۵۳: ۱۳۸؛ فرای، ۱۳۸۶: ۲۰۹)، در قالب دشمنان اصلی ساسانیان وارد صحنه تاریخ شمال شرق ایران شدند. تاریخ‌نگاران مسلمان که به اشتباه این مهاجمان را «ترکان» معرفی کرده‌اند (نولدکه، ۱۳۷۸: ۸۵ و ۱۳۰)<sup>۲۱</sup>، داستان دست‌اندازی آنها به قلمرو ساسانیان و نبرد بهرام پنجم را ضبط کرده‌اند.<sup>۲۲</sup> این مهاجمان<sup>۲۳</sup> که تا مرو<sup>۲۴</sup> پیشروی کرده بودند (گردیزی، ۱۳۶۳: ۷۷)، در نهایت در نبردی<sup>۲۵</sup> با بهرام پنجم مغلوب شدند و پراکنده شدند (فردوسی، ۱۳۸۴: ۵۳۰؛ دینوری، ۱۳۸۳: ۸۵ و ۸۴) و سرکرده آنها<sup>۲۶</sup> به قتل رسید (ثعالبی، ۱۳۸۴: ۲۶۶ و ۲۶۷). پس از بازپس‌گیری مرو، بهرام در تعقیب مهاجمان «به ماوراءالنهر شد و آن دیار را قهر کرد و ترکستان بگرفت» (گردیزی، ۱۳۶۳: ۷۷) و مرز شمال شرق ایران را از یک سو تا خوارزم (شهبازی، ۱۳۸۹: ۴۴۷) و از سوی دیگر تا طالقان<sup>۲۷</sup> تخارستان رساند. وی دستور داد در آن محل مناری بسازند که مرز را مشخص سازد (فردوسی، ۱۳۸۴: ۵۳۳؛ بیضاوی، ۱۳۸۲: ۴۶؛ دینوری، ۱۳۸۳: ۸۵) و یکی از سران سپاه خویش به نام شهر را به حکومت مناطق مفتوحه گمارد (فردوسی، ۱۳۸۴: ۵۳۳). تقلید سکه‌های محلی بخارا از سکه‌های بهرام پنجم، بیان‌کننده سلطه مستقیم ساسانیان بر ماوراءالنهر در روزگار بهرام است (فرای، ۱۳۸۰: ۵۱۱).

بهرام پس از تثبیت مرزهای شمال شرق و سرکوب هپتالیان، با غنایم بسیار به آذربایجان بازگشت<sup>۲۸</sup> (مسکویه، ۱۳۶۹: ۱۵۰) و پس از آن به تیسفون رفت (ثعالبی، ۱۳۸۴: ۲۶۷). وی برای حفظ امنیت شمال شرق، برادر خود یعنی نرسی را به فرمانداری خراسان منصوب کرد و به او فرمان داد: «تا آنجا رود و در بلخ مقر گیرد»<sup>۲۹</sup> (طبری، ۱۳۷۵: ۶۲۲). نبرد بهرام با مهاجمان شمال شرق در گچبری‌های محوطه بندیان

(پروکوپیوس، ۱۳۸۲: ۲۰). پیروز برای غلبه بر هرمزد از شاه هپتالیان<sup>۲۵</sup> یاری خواست و شاه هپتالیان با قید این شرط که پیروز شهر ترمذ<sup>۲۶</sup> را مرز بشناسد (دینوری، ۱۳۸۳: ۸۷)، به پیروز کمک کرد و طالقان را به وی داد.<sup>۲۷</sup> پیروز با حمایت سپاه تخارستان و تیره‌های خراسان به سوی برادرش هرمزد که در ری بود، به راه افتاد (مسکویه ۱۳۶۹: ۱۵۱). هرمزد پس از دو سال جنگ و نزاع مغلوب شد و پیروز به سلطنت رسید (طبری، ۱۳۷۵: ۶۲۷؛ نه‌ایه‌الأرب، ۱۳۷۵: ۲۷۰). پس از چیره‌شدن پیروز بر هرمزد سوم، طبق قرار قبلی، ترمذ در کرانه شرقی جیحون مرز ایران و قلمرو هپتالی‌ها شناخته شد. به‌این‌ترتیب، چغانیان و تخارستان در همسایگی شرق خراسان در تسلط هپتالیان باقی ماند (طبری، ۱۳۷۵: ۶۲۸).

هپتالیان که با به‌قدرت‌رسیدن متحد سابق خود، یعنی پیروز، قصد تجاوز به ایران را نداشتند، در سال ۴۶۰ میلادی به سوی جنوب شرق پیش راندند و با غلبه بر کیداریان، شمال پاکستان امروزی را به قلمرو خویش افزودند (Mitchiner, 1975: 167-168). در حدود سال ۴۶۷ میلادی نیز پیروز با کمک هپتالیان بلخ را از کیداریان پس گرفت (Heidemann, 2015: 333) و سکه‌هایی به سبک کیداری ضرب کرد که وی را با تاج جدیدش نشان می‌داد (Alram, 2014: 271). همچنین سندی باختری بر تسلط ساسانیان بر مناطق شمالی هندوکش در سال ۴۷۱ میلادی گواهی می‌دهد (Schindel, 2006: 282; Sims-Williams, 1999: 253). هم‌زمان با تحولات سیاسی و نظامی ساسانیان در شرق و شمال شرق فلات ایران، پادشاهان ساسانی به تحکیم روابط سیاسی خویش با امپراتوران چین پرداختند. در دوره‌ای که هپتالیان مشکلاتی را برای مرزهای شرقی ساسانیان باعث شده بودند، تناوب رابطه ایران با چین افزایش یافت؛ به‌نحوی که در فاصله سال‌های ۴۵۵ و ۵۲۲ میلادی، دربار سلسله وی

صحرانوردی مشغول بودند (گروسه، ۱۳۵۳: ۱۳۸). رضا نیز از این نظریه تبعیت کرده است. وی تردید کرده است در اینکه اولین تصادم جدی ساسانیان با هپتالی‌ها در زمان سلطنت بهرام پنجم آغاز شده باشد. رضا با این فرض که هپتالی‌ها شاخه‌ای از هون‌ها بوده‌اند، چنین استدلال کرده است که حرکت هون‌ها به جانب مرزهای ایران و اروپا و مرزهای امپراتوری روم، در زمان پادشاهی یزدگرد دوم (۴۳۹ تا ۴۵۷ میلادی) روی داده است. بنابراین هجوم آورندگان به مرزهای شمال شرق نه هپتالی بلکه پیشتازان اقوام هون بوده‌اند.<sup>۲۱</sup> از طرف دیگر، در دوران حکمرانی بهرام پنجم و نیز تا پایان زندگی یزدگرد دوم، در مآخذ پارسی و تازی از هپتالیان سخن به میان نیامده است و به هنگام شاهنشاهی پیروز، فرزند یزدگرد دوم، برای اولین بار در نوشته‌های تاریخی از قوم هپتال یاد شده است (رضا، ۱۳۸۴: ۷۸). زیمال نیز به‌صراحت، اقوام درگیر با یزدگرد دوم در شرق را کیداریان دانسته است (Zeimal, 1996: 130). به نظر می‌رسد تاریخ‌نگاران مسلمان، بدون آنکه تفکیکی میان هپتالی‌ها و دیگر اقوام قائل شوند، همه اقوامی را که از شمال شرق به سمت ایران سرازیر می‌شدند، هیاطله نامیده‌اند (لسترنج، ۱۳۷۳: ۴۶۱) و به همین علت، تعیین دقیق هویت آن اقوام با تکیه بر تواریخ اوایل دوره اسلامی مشکل است.

### سلطه هپتالیان بر شرق ایران

پس از یزدگرد، فرزند ارشدش هرمزد به پادشاهی رسید؛ اما پادشاهی هرمزد بر برادرش، پیروز، گران آمد. پس پیروز از نزد برادر گریخت و به دیار هپتالیان رفت (نه‌ایه‌الأرب، ۱۳۷۵: ۲۷۰). در این ایام سرزمین هپتالیان تخارستان، چغانیان،<sup>۲۲</sup> کابلستان<sup>۲۳</sup> و سرزمین‌های شرقی رود بلخ را شامل می‌شد (دینوری، ۱۳۸۳: ۸۷) و پایتخت آنها شهری به نام گورگو (Gorgo)<sup>۲۴</sup> بود که درست در مجاورت خط سرحدی ایران قرار داشت



شمالی (Northern Wei)، ده مرتبه پذیرای سفیرانی از ایران بود (Ecsedy, 1979: 155-156; Daffinà, 1983: 123-124; Harmatta, 1971: 370-371)

پیروز در لشکرکشی اول به سوی شرق به موفقیت دست یافت؛ ولی نبرد دوم و سوم وی در شرق نتایج ناگواری در پی داشت. ساسانیان در حدود سال‌های ۴۷۴ و ۴۷۵ میلادی<sup>۲۸</sup> و به رهبری پیروز، این بار در برابر متحدان پیشین خود، یعنی هپتالیان، صف‌آرایی کردند (Heidemann, 2015: 331). هپتالی‌ها چون لشکریان ساسانی را دیدند، براساس سنت جنگی رایج در میان صحرانوردان شمال شرق، به ظاهر عقب‌نشینی کردند و به نقطه‌ای فرار کردند که از هر طرف با کوه‌های مرتفع و جنگل‌های انبوه احاطه شده بود. لشکریان ایران در تعقیب آنها وارد دره‌هایی شدند که در میانه کمینگاه هپتالیان بود (پروکوپیوس، ۱۳۸۲: ۲۱). در نهایت هپتالی‌ها از کمین بیرون جستند و راه برگشت را بر ایرانیان بستند. به این ترتیب، هپتالیان به رهبری خوشنواز شکست سختی بر ساسانیان وارد کردند و پیروز را به اسارت گرفتند<sup>۲۹</sup> (شیپمان، ۱۳۸۶: ۴۸ و ۴۹). اما پیروز به بهای پرداخت غرامت، آزادی خود را خرید و پسرش قباد دو سال در دربار پادشاه هپتالیان گروگان ماند تا تمام مبلغ غرامت پرداخت شد (کریستنسن، ۱۳۸۸: ۲۱۲). پس از شکست ساسانیان، هپتالیان که شرق را جولانگاه خویش ساخته بودند، مرزهای جنوبی خود را تا سیستان گسترش دادند (کولسینکف، ۱۳۸۹: ۱۹۴) و در حدود سال ۴۸۰ میلادی، گندهارا را نیز به تصرف خود درآوردند (Marquart, 1901: 212).

در حدود سال‌های ۴۸۱ و ۴۸۲ میلادی (شیپمان، ۱۳۸۶: ۴۹)، پیروز بار دیگر به قصد جنگ با هپتالی‌ها از اهواز به راه افتاد (ثعالبی، ۱۳۸۴: ۲۷۸). او از مسیر جرجان به خوارزم رفت و همان مسیری را در پیش گرفت که جدش، بهرام پنجم، پیموده بود (نهایه‌الأرب، ۱۳۷۵:

۲۷۸)، تا اینکه به ماوراءالنهر رسید و به برجی رفت که پیشتر بهرام پنجم برای نشان مرز ایران بنا کرده بود. پیروز پس از شکست نخست خود از هپتالیان، طی معاهده‌ای نیز پذیرفته بود که هیچ‌گاه از این برج پا فراتر نهد و آهنگ سرزمین هپتالی‌ها نکند (مسکویه، ۱۳۶۹: ۱۵۴)؛ اما برای آنکه از پیمان بسته‌شده تخطی نکند «بگفت تا پنجاه فیل بدان (منار) بستند که با سیصد مرد منار را پیش روی خود می‌بردند و دنبال آن می‌رفتند و می‌خواست بدین‌گونه به پیمانی که با اخشنواز (خوشنواز) داشت وفا کرده باشد» (طبری، ۱۳۷۵: ۶۳۳). خوشنواز چون از اصرار پیروز بر جنگ آگاهی یافت، با حيله‌ای پیروز و سپاهش را به قعر خندقی افکند<sup>۳۰</sup> (مسکویه، ۱۳۶۹: ۱۵۴ و ۱۵۵).

لازار، مورخ ارمنی، نیز به نقل از شاهدی عینی جریان شکست هولناک و کشته‌شدن پیروز به دست هپتالیان را نقل کرده است. به گزارش وی، بازماندگان آن جنگ خود را به ورکان (Vrkan) رساندند و وقایع را شرح دادند. بنابراین چنین به نظر می‌رسد که در این زمان، هپتالیان هنوز به ورکان<sup>۳۱</sup> دست نیافته بودند. هرچند نباید از نظر دور داشت که منظور از ورکان، شاید گرگانج<sup>۳۲</sup> خوارزم باشد (Bivar, 2003).

به‌هرحال، پس از هزیمت و قتل پیروز، هپتالی‌ها از جیحون که مرز سنتی شمال شرق ایران شناخته می‌شد، گذر کردند و تخارستان را به‌طور کامل تصرف کردند. به گزارش لیانگ‌شو، مورخ چینی، در این زمان قلمرو هپتالی‌ها تا پارس<sup>۳۳</sup> (Po-sse)، پان‌پان (P na-p an)، کی‌پین (Ki-pin)، یین‌کی (قره‌شهر، Jen-ki)، کیوتسه (کوچا، Kiou-tse)، سوله (کاشغر، Su-le)، کومه (Ku-me)، یوتین (Jü-t ien) و کیوپان (Kiü-p an) می‌رسید (Marquart, 1901: 216). از شواهد تاریخی پیداست که پس از شکست پیروز، هرات و پوشنگ و بادغیس به تصرف هپتالیان درآمد و یکی از شاخه‌های

آثار فرهنگی هپتالی در ناحیه مرو نیز از نفوذ ایشان در آن منطقه حکایت می‌کند. یکی از این آثار پلاکی است مزین به پیکره زنی چنگ‌نواز که از محوطه گبر قلعه در جنوب شرق ترکمنستان به دست آمده است. شیوه نمایش این پیکره و پوشش و زیورآلات آن با آثار پیشاور، متعلق به هپتالیان و مربوط به سده ششم میلادی، شباهت نزدیکی دارد (Callieri, 1996: 391). از دیگر آثار هپتالی مرو قطعه، سفالی است که بر روی آن نشانی به چشم می‌خورد، شبیه آنچه بر پیکره اسب دالورزین تپه نقش شده بود (Ilyasov, 2001: 192,196).

هپتالیان پس از تسلط بر خراسان، خراجی سالیانه بر ایرانیان تحمیل کردند (ثعالبی، ۱۳۶۸: ۳۷۲ تا ۳۷۴). کشف مقادیر چشمگیر سکه‌های نقره متعلق به پیروز از شمال تخارستان،<sup>۳۷</sup> گویای پرداخت خراج از جانب ساسانیان به هپتالیان است (Zeimal, 1994: 253). استفاده از سکه‌های پیروز، چنان تأثیری در نظام اقتصادی هپتالیان گذاشت که هپتالیان تا مدت‌ها سکه‌های خود را به تقلید از سکه‌های ساسانی ضرب می‌کردند. بر روی سکه‌های هپتالی نقش پیروز با تاج مخصوصش مزین به دو بال نمایش داده شده است. در مقابل صورت پیروز با حروف باختری واژه *b* نوشته شده است که اختصاری است از واژه *bodalo* یا هپتالی (Humbach, 1996: 209-212). پشت اغلب سکه‌های هپتالی عبارت *m m* در سمت چپ آتشدان نوشته شده است. این واژه شاید اختصار هزوارش *MLK*، به آرامی *malk* و به پارسی *sh h* باشد. در سمت راست آتشدان با حروف باختری عبارت نوشته شده است که بیان‌کننده محل ضرب این سکه‌ها در باختر یا همان بلخ، پایتخت تخارستان،<sup>۳۸</sup> است (Heidemann, 2015: 332).

هپتالی به نام کادیشیر (K dishaer) در این سرزمین سکونت یافتند (حبیبی، ۱۳۶۳: ۶۸۲). علاوه بر شهرهای مذکور، ناحیه طالقان<sup>۳۹</sup> که زمانی سرحد شمال شرق امپراتوری ساسانی به شمار می‌رفت نیز به تسخیر هپتالیان درآمد (گروسه، ۱۳۵۳: ۱۳۹).

در این زمان از چهار ناحیه عمده خراسان، یعنی بلخ، مرو، هرات و نیشابور، سه ناحیه نخست در تصرف هپتالیان بود. حکایت حضور قباد در نیشابور، پیش از رسیدن به سرزمین هپتالیها (ثعالبی، ۱۳۶۸: ۳۸۲؛ حاکم نیشابوری، ۱۳۷۵: ۲۱۶)، گویای آن است که فقط ناحیه نیشابور که از شمال به کوه‌های هزارمسجد محدود می‌شد، از اشغال هپتالیان در امان مانده بود. کشف آثاری همچون مهره لاجوردین کشف شده از محوطه‌ای باستانی در قبادیان که بر سطح آن نشانه‌های هپتالی حک شده است (Ilyasov, 2003: 143). گویای حضور هپتالیان در ناحیه بلخ است. همچنین در شمال ناحیه بلخ، بر کرانه سرخان دریا و در جنوب مرزهای کشور تاجیکستان امروزی در محوطه باستانی دالورزین تپه، پیکره اسبی یافت شده است که بر روی آن نشانه‌های هپتالی حک شده است (22: 1978, ).

دیگر آثار هپتالی در ناحیه بلخ باید به کتیبه‌های هپتالی اشاره کرد که بر روی دیوار معبدی بودایی در کافر قلعه،<sup>۳۵</sup> در جنوب تاجیکستان، شناسایی شده است (Co o e, 1983: 80-81). در این زمان، دامنه نفوذ فرهنگی و قدرت سیاسی هپتالیان چنان گسترش یافته بود که آثاری از آنها شامل ظروف نقره‌ای و مفرغی که به احتمال در بلخ تولید شده بود، به شهر داتونگ<sup>۳۶</sup> (Datong)، پایتخت حکومت خاندان وی شمالی (۵۳۵-۳۸۶ م.)، راه یافته بود (Carter, 2005: 263-264). ظروف کشف شده از داتونگ، به سبک رایج باختر، با عناصری متأثر از هنر هلنیستی ساسانی تزیین شده‌اند (Laing, 1995: 5-10; Carter, 1995: 257-). (103-100; Harper, 2002: 263).



شکل ۲. دو نمونه از سکه‌های هپتالی ضرب بلخ (Heidemann, 2015).

اندیشیده بود (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۲۴۰؛ Whithby and Whithbay, 1997: 111) از زندان گریخت، چند روزی مخفی شد و پس از آنکه از احتمال تعقیب آسوده‌خاطر شد، از مدائن خارج شد و به قصد سرزمین هپتالی‌ها راه اهواز به اصفهان را در پیش گرفت<sup>۴</sup> (دینوری، ۱۳۸۳: ۹۵). قباد و هیئت همراهش به صورت مخفیانه، شب راه می‌پیمودند و روز استراحت می‌کردند تا اینکه به سرزمین هپتالی‌ها رسیدند (نهایه‌الأرب، ۱۳۷۵: ۲۹۶). قباد نزد پادشاه هپتالی‌ها رفت و از او خواست تا لشکری همراهش کند تا تاج و تخت خویش را بازستاند (Whithby and Whithbay, 1997: 112; Cameron, 1969-1970: 129-131). شاه هپتالی خواهش قباد را پذیرفت؛ ولی با این شرط که قباد منطقه چغانیان را به وی واگذار کند (فردوسی، ۱۳۸۶: ۶۵؛ دینوری، ۱۳۸۳: ۹۵) و به پرداخت خراجی ادامه دهد که از زمان پیروز برقرار شده بود (شیپمان، ۱۳۸۶: ۵۵). پادشاه هپتالی یکی از دختران خود را به ازدواج قباد درآورد<sup>۵</sup> (Cameron, 1969-1970: 131) و قباد را به همراه سه هزار تن از هپتالی‌ها راهی مدائن کرد. آنان که خلع قباد را باعث شده بودند، نزد وی آمدند پوزش طلبیدند. قباد عذرشان را پذیرفت و جاماسپ را بخشید و در سال ۴۹۹ میلادی دوباره به تخت سلطنت نشست (دینوری، ۱۳۸۳: ۹۵).

بلاش (۴۸۴ تا ۴۸۸ میلادی)، پسر و جانشین پیروز، در ابتدای پادشاهی خود به انعقاد صلحی با هپتالی‌ها مجبور شد که براساس آن، ساسانیان متعهد می‌شدند که به پرداخت خراج به هپتالیان همچنان ادامه دهند (شیپمان، ۱۳۸۶: ۵۰). مقرر بود که ایرانیان مبلغ این خراج را به سکه‌ای بپردازند که با الفبای کوشانی‌هپتالی مضروب باشد (غبار، ۱۳۷۵: ۱۳۷ و ۱۳۸).

قباد، پسر دیگر پیروز، برای آنکه تاج و تخت را از برادر خویش بگیرد به پادشاه هپتالی‌ها پناهنده شد (زریاب خوئی، بی‌تا: ۴۲) و از وی طلب یاری کرد. پادشاه هپتالی‌ها بیست هزار نفر از بهترین مردان جنگی خود را تحت فرمان قباد قرار داد و وی را با سازوبرگ شاهانه روانه کرد (ثعالبی، ۱۳۸۴: ۲۸۴). پیش از آنکه قباد به نبرد بلاش بتازد، بلاش درگذشت و قباد سپاهیان را که همراه خود آورده بود به اطراف فرستاد تا دشمنان را سرکوب کنند و خود در سال ۴۸۸ میلادی به تخت سلطنت نشست<sup>۶</sup> (بیضاوی، ۱۳۸۲: ۴۶ و ۴۷).

گرایش قباد به مزدک باعث شد که به حکم موبدان موبد و گروهی از بزرگان، در سال ۴۹۶ میلادی وی را از پادشاهی خلع کنند و به زندان اندازند و تاج شاهی را بر سر جاماسپ، پسر دیگر پیروز و برادر قباد، گذارند (بیضاوی، ۱۳۸۲: ۴۷). قباد به چاره‌ای که خواهرش

دودمان وی (Wei) آمده است، هپتالی‌ها یکبار در سال ۵۰۷ میلادی و بار دیگر در سال ۵۱۸ میلادی، سفیران خود را با هدایایی به دربار چین فرستادند (جان، ۱۳۸۶: ۵۹). در همین زمان، قباد اول نیز به مبادله سفیر و ارسال هدایا به دربار چین همت گماشت (Daffinà, 1983: 126-127).

در دوره صلح میان ساسانیان و هپتالیان، هپتالی‌ها تلاش کردند به منظور برخورد کمتر با ساسانیان، قلمرو خود را به سمت شرق و جنوب بگسترانند. از این رو تورامانا (Toramana)، پادشاه هپتالی، روی به هندوستان گذارد و تا پنجاب پیش رفت. در محوطه کھیوره (Khwera)، در سلسله جبال نمک (Salt Range) واقع در جنوب تکسیلا، حدفاصل جهلم (Jhelum) و سرچشمه‌های رود سند، کتیبه‌ای به خط سانسکریت شناسایی شده است که در آن نام تورامانا درج شده است. این نام به احتمال به همان تورامانای هپتالی اشاره می‌کند (Bühler, 1971: 238-242; Agrawal, 1989: 242). وجود آثار هپتالیان در بخش‌های شرقی افغانستان، شمال غرب هندوستان و شمال پاکستان امروزی شواهدی از پیشروی ایشان به سمت شبه قاره هند را به نمایش می‌گذارد؛ از آن جمله باید به یافته‌های محوطه مس‌عینک اشاره کرد که در ۳۸ کیلومتری جنوب شرق کابل و در مسیر راه اصلی منتهی به هندوستان واقع شده است. از این محوطه علاوه بر انبوهی از آثار کوشانی و ساسانی، قطعه سفال‌ها و سکه‌هایی مربوط به حاکمان هپتالی نیز به دست آمده است (فیضی، ۱۳۹۰؛ Engel, 2011).

مجموعه دیگری از آثار هپتالی نیز از محوطه غار کشمیر (Kashmir Smast) در ۸۵ کیلومتری شمال شرق پشاور کشف شده است. در کنار آثار متعدد بودایی، در این محوطه چندین سکه هپتالی یافت شده است (Nasim Khan, 2006: 162-180) که از نخستین

شناسایی سکه‌هایی از قباد با سجع هپتالی از آن نشان دارد که در دوره قباد، ایرانیان همچنان به هپتالی‌ها خراج سالیانه پرداخت می‌کردند (Macco, 1964: 204). در اسناد باختری، از این سکه‌ها اغلب با نام «درهم‌های کواد» یاد شده است (سیمز- ویلیامز، ۱۳۹۲: ۱۲۳). قباد برای اینکه خراج عهدشده را به هپتالیان پردازد، از قیصر روم مبلغی وام درخواست کرد (کریستنسن، ۱۳۸۸: ۲۵۴). آناستاسیوس (Anastasius) که در این زمان قیصر روم بود (شیپمان، ۱۳۸۶: ۵۵) به امید آنکه پرداخت نکردن وام، اتحاد ساسانیان و هپتالیان را سست کند، خواهش قباد را رد کرد. پس قباد در سال ۵۰۲ میلادی به روم لشکر کشید (کریستنسن، ۱۳۸۸: ۲۵۴). هپتالیان که در این زمان به متحدان قباد ساسانی تبدیل شده بودند، در هجوم به ارمنستان قباد را همراهی کردند. در حالی که قباد در جبهه غرب به پیروزی‌های پیاپی دست می‌یافت، خبر رسید که گروهی از چادرنشینان به شمال شرق ایران هجوم آورده‌اند.<sup>۴۲</sup> قباد ناگزیر شد که کشورگشایی خود را در غرب متوقف کند و به غائله شمال شرق پردازد (شیپمان، ۱۳۸۶: ۵۵). به این منظور تصمیم گرفت که صلحی هفت‌ساله با قیصر روم منعقد کند این صلح در سال ۵۰۵ یا ۵۰۶ میلادی بسته شد. قباد پس از آسودگی در غرب، به دفع مهاجمان شمال شرق پرداخت و آنان را به عقب نشینی مجبور کرد (کریستنسن، ۱۳۸۸: ۲۵۴ و ۲۵۵).

هم‌زمان با حکومت قباد ساسانی، هپتالیان در اوج قدرت خود به سر می‌بردند و بر سرزمین وسیعی شامل سمرقند، ختن، کاشغر و مرگیانه حکم می‌راندند (Kuwayama, 1989: 114-115; 2002: 127). چیرگی هپتالیان بر سمرقند به احتمال در سال ۵۰۹ میلادی روی داد؛ چراکه پس از این زمان بود که سفرای سمرقند، خویش را با نام هپتالی معرفی می‌کردند (Mar a, 1971: 65; Grenet, 2002: 211). آن‌گونه که در تاریخ

سونگیون به اقتدار سیاسی این سرزمین اشاره‌هایی کرده است که از آن استنباط می‌شود که اداره سرزمین های شرقی افغانستان امروزی، از مجاری جیحون تا ارغنداب، در دست حاکمان هپتالی بوده است. یک نفر حکمران تابع ایشان بر گندهارا حکم می‌راند که نامش لی لی (Lea-Lih) یا فردی از این دودمان بود. هپتالیان پس از آنکه بر گندهارا تسلط یافتند، لی لی را به حکومت آنجا گماشتند. لی لی هفتصد فیل جنگی داشت که هر فیل حامل مردی مسلح به شمشیر و نیزه بود (حبیبی، ۱۳۶۳: ۲۱-۲۲). در نهایت، امرای کوچک محلی هندوستان اتحادیه‌ای قدرتمند در برابر هپتالی‌ها تشکیل دادند و در حدود سال ۵۲۸ میلادی، در جنگی بزرگ مهراکولا را مغلوب کردند و به طرف سند و کشمیر عقب رانند. شکست مهراکولا در این جنگ خروج هندوستان را از قلمرو دولت هپتالی منجر شد (غبار، ۱۳۷۵: ۱۳۸). با این حال، در گزارشی که در فاصله سال‌های ۵۵۱ تا ۵۵۴ میلادی نوشته شده است وی شو، مورخ چینی، ۳۰ شاهک‌نشین را خراجگزار هپتالی‌ها معرفی کرده است و قلمرو هپتالی‌ها را که شامل سغد و تخارستان (T-shu-lo) می‌شده است، از غرب به کانگ‌کی (سغدیانان، K ang-ki)، یوتین (ختن، Jü-tien)، شاله (کاشغر، aleh) و آسی (پارسی‌های جانشین اشکانیان، A-si) محدود دانسته است (Marquart, 1901: 216).

#### افول قدرت هپتالیان

معلوم نیست شرق ایران تا چه زمانی در تصرف هپتالی‌ها باقی ماند؛ ولی به نظر می‌رسد که خراسان تا پایان حکومت قباد به هپتالیان خراج می‌پرداخت (شپیمان، ۱۳۸۶: ۵۵). پس از قباد، در عصر خسرو انوشیروان (۵۳۱ تا ۵۷۹ میلادی)، هپتالیان کاروانی را غارت کردند که حامل هدایای خاقان چین برای خسرو

نشانه‌های حضور هپتالیان در ناحیه گندهارا به شمار می‌رود (Ibid.: 221-222). پسر و جانشین تورامانا، مهراکولا (Mihirakula)، نیز روش پدر را در پیش گرفت و در جنگ‌های متعدد، دولت قدرتمند گوپتا‌های هندوستان را مغلوب کرد و قلمرو ایشان را تجزیه کرد. شاهد حضور مهراکولا در شمال غرب هندوستان، مجموعه سکه‌های نقره‌ای است که در کاوش‌های سال ۱۹۱۱ میلادی در محوطه‌ای بودایی در نزدیکی پیشاور به دست آمده است (Whitehead, 1913: 481-482). همچنین سونگیون (Song Yun)، زائر بودایی که در سال ۵۱۷ و ۵۱۸ میلادی به امر ملکه هو عازم شمال غرب هندوستان و پامیر شد (گروسه، ۱۳۵۳: ۱۳۷)، از گولاس<sup>۴۳</sup> با عنوان پادشاه هپتالی نواحی شرق افغانستان کنونی یاد کرده است که با تکیه بر لشکری مجهز به هزار فیل جنگی با استبداد حکم می‌راند است (حبیبی، ۱۳۶۳: ۲۱). بر اساس توصیف سونگیون، هپتالی‌ها با نوشتار آشنایی نداشتند، فاقد شهرهای حصاردار بودند و در چادر زندگی می‌کردند. آنها در جستجوی آب و چراگاه مناسب، تابستان به محلی ملایم می‌رفتند و زمستان را در سرزمینی معتدل می‌گذراندند. سونگیون مرزهای قلمرو سیاسی هپتالیان را با نام‌هایی نامشخص ذکر کرده است. به گزارش وی، جمعیت ساکن در سرزمینی که مرزهای آن از جنوب به تیه‌لو (Tie-lo)، از شمال به چله<sup>۴۴</sup> (Tch e-le)، از شرق به ختن (Yu-ien) و از غرب به پارس (Po-sseu) می‌رسید، به هپتالی‌ها خراج می‌پرداختند. شاه هپتالی در چادر مجللی اقامت می‌کرد که به فرش‌های پشمی مزین بود و بر تختی زرین تکیه می‌زد که بر پایه چهار ققنوس استوار بود. همسر اصلی شاه نیز با لباسی ابریشم و تاجی که با سنگ‌های قیمتی رنگارنگ تزئین شده بود بر تختی به شکل فیل سپید با شش عاج و پایه‌هایی زرین به شکل شیر می‌نشست (Chavannes, 1903: 403-405).

دست جیحون تا فرغانه به شمال شرق ایران ضمیمه شد (بیضاوی، ۱۳۸۲: ۴۸). سندی متعلق به همان سال‌ها از شمال هندوکش به دست آمده است که نشان می‌دهد حاکمی محلی توأمان به ایرانیان و به هپتالیان خراج می‌پرداخته است (سیمز- ویلیامز، ۱۳۹۲: ۱۲۴). براساس این سند، به نظر می‌رسد در این سال‌ها هپتالیان هنوز به طور کامل از شرق ایران خارج نشده بودند؛ ولی حذف نام آنها از اسناد بعدی (سیمز- ویلیامز، ۱۳۹۲: ۱۲۵)، بیان‌کننده تسلط کامل ساسانیان بر آن نواحی است.

خسروانوشیروان پس از تثبیت موضع خود در فرغانه، به تسخیر بخش‌های جنوبی سرزمین هپتالی‌ها همت گماشت. وی سگستان را که از سال ۴۸۴ میلادی و پس از کشته شدن پیروز، به دست هپتالی‌ها افتاده بود پس گرفت (کولسینکف، ۱۳۸۹: ۱۹۲) و بر تخارستان، زابلستان، کابلستان و چغانیان سلطه یافت (دینوری، ۱۳۸۳: ۹۶). انوشیروان پس از شکست قاطع هپتالی‌ها در سال ۵۵۷ میلادی، سکه‌ای با سجع کنایه‌آمیز «ایران از ترس رها شد» (هرمان، ۱۳۷۳: ۱۳۷) و «ایران نیرومند شد» (دریایی، ۱۳۸۳: ۴۷) ضرب کرد. با گسترش قدرت انوشیروان، ممالک مجاور شامل ترکستان و چین و هندوستان نیز اطاعت او را گردن نهادند و انوشیروان بدون مانعی جدی، قلمرو خود را تا کشمیر و سراندیب توسعه داد (ثعالبی، ۱۳۸۴: ۲۹۶).

بار دیگر بین سال‌های ۵۶۳ و ۵۶۷ میلادی، ترک‌های غربی در اتحاد با ایرانیان به بقایای پادشاهی هپتالی یورش بردند (Chavannes, 1903: 403) و قلمرو آنها را بین خود تقسیم کردند. این بار، ایالات سغد و فرغانه به تسلط ترکان درآمد و قسمت جنوبی جیحون شامل نواحی باختر و تخارستان سهم ایران شد. پس از این واقعه، برای مدتی کوتاه، جیحون سرحد بین ایران و ترکان محسوب می‌شد (تشکری، ۲۵۳۶: ۶۹). در این زمان، گروهی از هپتالیان که در شمال غرب و در ناحیه

بود. به دنبال این واقعه، نبردی سهمگین به فرماندهی غاتفر، فرمانده نیروهای خاقان، میان خاقان و هپتالیان درگرفت. به گزارش فردوسی، در این زمان مرکز فرماندهی هپتالیان بخارا بود و آنها نیروهای خود را از نواحی بلخ، شگنان، آموی، زم، ختلان، ترمذ و ویسه گرد (واشجرد) گرد آوردند. در این نبرد هپتالیان شکست خوردند و خاقان فردی به نام فغانیش را به جانشینی غاتفر و به حکومت هپتالیان گماشت. اخبار این مصالحه به گوش خسروانوشیروان رسید. خسرو که حضور هپتالیان و گسترش قدرت خاقان را در مرزهای شرقی و شمال شرقی ایران خوش نداشت، به قصد تارومار کردن آنها به خاقان چین و فغانیش اعلام جنگ کرد. خاقان، خسرو را به آشتی فراخواند و سغد و سمرقند و چاچ را به او داد (فردوسی، ۱۳۸۶: ۲۳۵ تا ۲۷۹). به نظر می‌رسد خاقان چین که مورد اشاره فردوسی است، به اعتقاد جان سین لیان یکی از امپراتوران دودمان جوی شمالی (Northern Zhou) بوده است (جان، ۱۳۸۶: ۶۵). با وجود این باید در نظر گرفت که در فاصله سال‌های ۳۸۶ تا ۵۵۷ میلادی، سلسله توبا-وی که از اتحاد قبایل ترک و مغول تشکیل یافته بود نیز در شمال چین حکم می‌رانده است. این سلسله در اصل ترک بودند؛ ولی به موجب فرمان امپراتور، در سال ۵۰۰ میلادی ملزم شدند تا به چینی سخن بگویند و لباس بپوشند (تشکری، ۲۵۳۶). در نتیجه، شاید درست باشد خاقان چین را که گاه خاقان ترک (برای مثال بیضاوی، ۱۳۸۲: ۴۸) نامیده می‌شد، فردی از سلسله وی دانست. خسرو در سال‌های ۵۵۳ و ۵۵۵ میلادی نیز نمایندگانی به دربار چین اعزام کرد تا بیش از پیش بر نفوذ خویش در چین بیفزاید و باعث انزوای هپتالیان شود (Harmatta, 1971: 372).

به‌هرحال با شکست هپتالیان در حدود سال ۵۶۰ میلادی، خراسان آزاد شد و سرزمین‌های پایین

پیرامون آرال بیابانگردی می‌کردند، به طرف غرب گریختند و به احتمال، این‌ها همان قومی هستند که پس از سال ۵۶۰ میلادی، به نام اوارخونیت (Ouarkhonite) و آوارها (شیپمان، ۱۳۸۶: ۶۴) به مجارستان رفتند و یک خانات‌نشین جدید مغولی تأسیس کردند (گروسه، ۱۳۵۳: ۱۶۰). آنها گستره‌ای از کوهستان‌های غربی قفقاز تا نواحی کرانه دریای سیاه را تحت تصرف خویش درآوردند و قلمرو خود را تا دشت‌های رود دن بسط دادند (رضا، ۱۳۸۴: ۱۴۶).

با وجود وارد آمدن ضربات مهلک بر پیکره هپتالیان، گروهی از آنها کماکان به حیات خویش ادامه دادند. در واقع، گروهی که استیلا و برتری ایرانیان یا ترکان را به رسمیت شناختند، موجودیت خود را حفظ کردند و به این ترتیب، موقعیت خویش را در جایگاه حاکمان محلی ابقا کردند (Dani et al., 1996: 181-184). در افغانستان سکه‌هایی یافت شده است که بر روی آنها نام شاهزاده‌ای، به احتمال هپتالی، به نام نکپی شاه (npky MLK) مشاهده می‌شود. این سکه‌ها به همراه مجموعه‌ای از سکه‌های خسروانوشیروان کشف شده است و همراه بودن سکه‌های این شخص با سکه‌های خسروانوشیروان از هم‌زمانی این دو فرد حکایت می‌کند (بیوار، ۱۳۸۷: ۳۱۰). پس از سرکوب‌های شدید خسروانوشیروان، هپتالیان مجال یافتند قدرت خویش را بازیابند و در اتحاد با ترکان، مرزهای شرقی ایران را دستخوش ناآرامی کنند. همین مهاجمان در سال یازدهم پادشاهی هرمزد چهارم (۵۷۹ تا ۵۹۰ میلادی)، مرزهای شرقی ایران را درنوردیدند و تا بادغیس و هرات پیشروی کردند؛<sup>۶</sup> اما بهرام چوبین، سردار هرمزد، در نزدیک هرات آنها را شکست داد (آلتهايم، ۱۳۹۳: ۴۴۲؛ فرای، ۱۳۸۶: ۲۱۳). هم‌زمان با خسروپرویز، هپتالیان چنان قدرت یافتند که به‌گواهی متون تاریخی چینی، سفرایی به دربار چین فرستادند. کما اینکه در کتاب

هشتادوسوم تاریخ سلسله سوای<sup>۷</sup> (Sui)، از هپتالی‌ها با عنوان یکی از تیره‌های کوشانیان یاد شده است که پایتختشان در جنوب جیحون قرار داشت و دارای پنج‌هزار تا شش‌هزار جنگجوی کارآزموده بودند. همچنین پایتخت آنها شهری وسیع توصیف شده است که معابد و بت‌های زرین فراوان در آن برپا بود. به گزارش کتاب فوق، هپتالیان در سال‌های ۶۰۵ تا ۶۱۶ میلادی سفیری به دربار چین اعزام کردند که حامل خراج پادشاه آنها بود (تشکری، ۲۵۳۶: ۷۱؛ به نقل از SS,83,12b-13a).

پس از سقوط ساسانیان و در زمان گسترش قدرت مسلمانان به سوی شرق، حاکمان محلی هپتالی همچنان نقش فعالی در منطقه تخارستان و ترمذ ایفا می‌کردند (بلاذری، ۱۳۶۷: ۵۸۲ و ۵۸۳). آن‌گونه که در تاریخ جدید تانگ مندرج است، در سال‌های ۷۴۲ تا ۷۵۲ میلادی، آنها سفیری به دربار چین اعزام کردند (تشکری، ۲۵۳۶: ۷۲؛ به نقل از HTS, 221 (Hsia) 6b). چنین شد که نام هپتالی‌ها در منطقه باقی ماند و جغرافیانگاران مسلمان، سرزمین‌های شمالی آن سوی رود جیحون را هیطل<sup>۸</sup> می‌نامیدند (برای مثال نک ابن‌فقیه، ۱۳۴۹: ۱۶۱؛ مستوفی، ۱۳۶۴: ۵۸۵؛ بغدادی، ۱۴۱۲: ۱۴۶۹؛ مقدسی، ۱۳۶۱: ۳۱، ۳۳۷، ۳۸۰؛ اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۲۳۲۷). در دوران اسلامی، گروهی از قبایل ساکن در افغانستان امروزی، شامل ترک‌های خلیج و پشتوهای غلزابی، نیز خود را اخلاف هپتالیان می‌دانستند (Frye, 1983: 350). ماندگاری نفوذ هپتالیان در شمال شرق ایران از آنجا پیداست که همچنان روستایی در بدخشان به نام یفتال شناخته می‌شود (بارتلد، ۱۳۷۷: ۱۷).

#### نتیجه

هپتالی‌ها اولین و آخرین جمعیتی نبودند که مناطق شرقی ایران را زیر سلطه خویش درآوردند. پیش و پس

نشان می‌دهد. آثار فرهنگی هپتالیان اعم از معماری، کتیبه، صنایع مستظرفه و حتی توصیف‌هایی که از نوع لباس و اقامتگاه ایشان شده است، بیان‌کننده آن است که الگوی فرهنگی هپتالی‌ها ترکیبی بود از فرهنگ‌های ایران، باختر، چین و هند که در هر دوره‌ای کیفیت آن براساس حدود جغرافیایی و وقایع تاریخی تعیین می‌شد. سیطره هپتالیان بر حوزه‌های فرهنگی متنوع باعث شد که در آثار به‌جامانده از آنها، حضور هم‌زمان عناصری مربوط به فرهنگ‌های مختلف دیده شود؛ برای مثال آن‌گونه که پیشتر نیز تشریح شد، بر روی سکه‌های آنها از یک سو چهره پیروز ساسانی دیده می‌شود و از سوی دیگر کتیبه باختری. بر دیوارهای ساختمانی در کافرقلعه که کارکرد معبدی بودایی را داشت، کتیبه هپتالی منقور است؛ همچنین در محوطه مس‌عینک، هم معابد بودایی ساخته شده است و هم چهره سران هپتالی به سبک ساسانی بر بدنه سفال‌ها نقش شده است. در نتیجه، نباید نوآوری فرهنگی و هنری خاصی برای هپتالیان قائل شد؛ ولی باید آنها را حائز و واجد نظام فرهنگی سازمان‌یافته‌ای قلمداد کرد که ابتدا پذیرای الگوهای فرهنگی مختلف بودند و سپس در ترکیب و امتزاج سبک‌های متنوع استادانه عمل می‌کردند.

در واقع هپتالیان از عناصر، الگوها و ابزارهای فرهنگی موجود در هر منطقه برای ابراز وجود و حضور خود بهره می‌بردند. کمالینکه در خوارزم به شیوه سکاها مردگان خود را دفن می‌کردند و در تخارستان و بلخ به تقلید از شاهان ساسانی سکه می‌زدند؛ همچنین زمانی که وارد حوزه تمدنی کوشانی‌ها شدند به پیروی از آنها معابد بودایی ساختند و بعد از ورود به شبه قاره هند، خود را مهاراجه لقب دادند. حتی بعد از ورود اسلام به شرق ایران، برخی از بازماندگان هپتالی در رکاب مسلمانان قرار گرفتند و

از حضور هپتالیان، شرق و شمال‌شرق فلات ایران میزبان جمعیت‌هایی بود که به علت‌های مختلف، از فراسوی ماورالنهر و مرزهای شمال‌غرب چین رانده می‌شدند و به سوی فلات ایران گسیل می‌شدند. همان‌گونه که هپتالی‌ها پس از ورود به شرق ایران کیداری‌ها را پس راندند، قبایل ترکی که از خاستگاه هپتالیان برآمده بودند سبب نابودی هپتالیان شدند. این فرایند یادآور الگویی است که شش قرن و اندی پیش، ابن خلدون مسبب آن را نیرویی اجتماعی به نام «عصیت» دانسته است (ابن‌خلدون، ۱۳۳۶: ۲۶۹).

گزارش‌های تاریخی و شواهد باستان‌شناختی از ظهور هپتالی‌ها در حدود قرن چهارم میلادی در ماوراءالنهر و بسط حضور آنها در مناطق شرقی ایران در سال‌های سده پنجم میلادی حکایت می‌کند. گسترش دامنه حضور هپتالی‌ها به معنای تغییر موازنه قوا در بخش‌های میانی قاره آسیا بود. رشد قدرت سیاسی و نظامی هپتالی‌ها در این منطقه نه تنها سازمان‌های سیاسی و اقتصادی مناطق زیر سلطه آنها را دستخوش تغییر می‌کرد، بلکه بر روابط قدرت‌های بزرگ آن روزگار، نظیر ایران و چین، نیز تأثیر می‌گذاشت. براساس آنچه از مناسبات ایران و چین در دوره ساسانی گفته شد، ظهور و گسترش قدرت هپتالی‌ها عاملی مؤثر در نزدیکی این دو قدرت بود. تحکیم روابط ایران و چین در این بازه زمانی به نوبه خود، برقراری تعاملات فرهنگی و اقتصادی بین آنها را باعث شد. در این میان، هپتالی‌ها که منافع خویش را در برقراری ارتباط با همسایگان‌شان جستجو می‌کردند، گاه با جنگ و گاه با صلح منابع حیاتی خویش را تأمین می‌کردند.

نگاهی به جغرافیای تاریخی هپتالی‌ها و قبض و بسط قلمرو جغرافیایی آنها، میزان برخورد و تعامل آنها را با هریک از اقوام و حکومت‌های مجاورشان



گسترده‌اند (آلتهايم، ۱۳۸۸: ۴۳) و حتی موفق شدند تیره‌هایی از ایرانیان را نیز زیر فرمان خود آورند (آلتهايم، ۱۳۴۲: ۲۱ و ۲۲). آلتهايم با تکیه بر علت‌ها و برهان‌های تاریخی، زبان‌شناختی و سکه‌شناختی، هپتالی‌ها را هون و هون‌ها را ترک معرفی کرده است (رک. آلتهايم، ۱۳۹۳: ۴۰۹ تا ۴۲۵).

۵. این نام در عصر هر سلسله‌ای با اندکی تفاوت ثبت شده است. برای آگاهی از تلفظ دقیق این نام‌ها: (رک. آلتهايم، ۱۳۹۳: ۴۱۳ و ۴۱۴).

۶. صورت باستان این نام به این شکل بازسازی می‌شود: \*Yeptalitha (Litvinsky, 1996: 138).

۷. اشتقاق این نام از نام تخاری‌هاست که در قرن دوم میلادی ظاهر شدند و امپراتوری یونانی‌باکتری را درهم شکستند (منوچهر ستوده در دیباچه بدخشی، ۱۳۶۷: چهارده). تخارستان تاحدودی بر ناحیه جنوبی جیحون و شرق بلخ منطبق بود که گاه بر تمام سرزمین‌های ساحلی دو سوی جیحون نیز اطلاق می‌شد. محدوده تخارستان در شرق تا بدخشان و در جهت جنوب تا هندوکش کشیده می‌شد (بارتلد، ۱۳۷۷: ۱۶). برای شرح مفصل درباره جغرافیای تاریخی تخارستان (رک. Marquart, 1901: 199).

۸. فرانتس آلتهايم و روت استیل مفصل درباره برداشت تاریخ‌نگاران مسلمان از ترکان و هیاطله بحث کرده‌اند (رک. آلتهايم و استیل، ۱۳۸۲: ۳۲۷ و ۳۲۸). تلقی هپتالی‌ها در جایگاه اقوام ترک، در تواریخ رومی نیز سابقه دارد. ویتبای در حاشیه‌ای که بر تاریخ تئوفیلاکت نوشته است، منظور از ترکان را هپتالی‌ها دانسته است (Whithby and Whithby, 1997: 112).

۹. بیضاوی (۱۳۸۲: ۴۵ و ۴۴) و ابن‌مسکویه (۱۳۶۹: ۱۵۰) مسیر لشکرکشی بهرام را از آذربایجان به خراسان روایت کرده‌اند.

با آنها وارد مصالحه شدند. شاید همین انعطاف‌پذیری فرهنگی هپتالیان بود که به موفقیت‌های سیاسی آنها و بسط قلمروشان در اواخر قرن پنجم و اوایل قرن ششم میلادی منجر شد.

واقعیت‌های تاریخی گویای حضور هپتالیان در پهنه‌ای است که بخش‌های وسیعی از خراسان امروزی و حتی سیستان را پوشش می‌دهد. این در حالی است که به جز آثار بندیان درگز و لاک‌مزار بیرجند که آن‌ها با تردیدهایی همراه است، تاکنون اثر دیگری از فرهنگ هپتالیان معرفی نشده است. بخشی از این نقصان به محدودیت کاوش‌های باستان‌شناسی در محوطه‌های پیش از اسلام شرق بازمی‌گردد؛ ولی باید توجه کرد که آثار فرهنگی هپتالیان، اعم از معماری و صنایع مستظرفه، در قالب الگوهای فرهنگی منطقه شرق ایران خلق شده است و تشخیص و تعریف آنها باید با دقت بیشتر همراه شده و ضمن مقابله با متون تاریخی و تعیین جغرافیای تاریخی حضور هپتالیان در شرق ایران صورت پذیرد.

#### پی‌نوشت

۱. همان کاشغر است (شهبازی، ۱۳۸۹: ۲۷۰) که امروزه در استان سین‌کیانگ چین واقع است.

۲. متن کتیبه‌ای که بر دیوار بنای کعبه زردشت در نقش رستم فارس نوشته شده است.

۳. از آن زمره است نقش برجسته ساسانی موسوم به رگ‌بی‌بی در پل خمیری ایالت بغلان افغانستان که شاپور اول را در صحنه شکار کرگدن نشان می‌دهد (Grenet et al., 2007).

۴. هون‌ها قبایلی صحرانورد و بیابانگرد بودند که در اواخر قرن سوم قبل از میلاد به دشمن اصلی سلسله هان چین بدل شدند (آلتهايم، ۱۳۴۲: ۲۱). این قبایل به مرور قلمرو خود را تا مرزهای ترکستان خاوری

در اینجا، منظور از طالقان شهر طالقان تخارستان در شرق بلخ است.

۱۶. در برخی متون تاریخی آمده است که بهرام پس از این پیروزی به هندوستان رفته است و در آنجا مدتی را به تفریح و تفرج سپری کرده است (مستوفی، ۱۳۶۴: ۱۱۴؛ بیضاوی، ۱۳۸۷: ۴۵؛ خواندمیر، ۱۳۸۰: ۲۳۵؛ مسکویه، ۱۳۶۹: ۱۵۱).

۱۷. نولدکه در تسلط ساسانیان بر بلخ تردید دارد. (رک. نولدکه، ۱۳۷۸: ۱۳۳).

۱۸. فیلیپ ژینیو ذکر نام «هپتالی» را در کتیبه‌های بندیان، محل تردید دانسته است (ژینیو، ۱۳۸۹ و ۱۳۹۰: ۱۶۴).

۱۹. سغد را از مناطق شمالی تحت تصرف هپتالیان می‌دانند؛ ولی مرز شمالی قلمرو هپتالیان به روشنی ترسیم‌کردنی نیست (de la Vaissière, 2014: 183).

۲۰. قبیله‌ای از طایفه هون.

۲۱. رضا دربارهٔ هویت این پیشتازان سخن نگفته است؛ ولی بیوار آنها را کیداریان، شاخه دیگری از هون‌ها، می‌داند (Bivar, 2003).

۲۲. چغانیان که به تازی صغانیان آمده است، به ناحیه ای گفته می‌شده است که از شرق به رود و خش و از جنوب به جیحون محدود بوده است (لسترنج، ۱۳۷۳: ۴۶۸). این سرزمین امروز جزو خاک ازبکستان است.

۲۳. سرزمین وسیعی در شمال شرق افغانستان امروزی.

۲۴. موقعیت جغرافیایی این شهر دانسته نیست.

۲۵. مورخان مسلمان این شاه هپتالی را خوشنواز نامیده‌اند (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۲۳۶؛ دینوری، ۱۳۸۳: ۸۷).

باتوجه به اینکه در ادوار بعد، دشمن خونی پیروز هم خوشنواز نامیده شده است، شاید این نام لقبی عام بوده است که به شاهان هپتالی اطلاق می‌شده است. در تأیید این گمان، رنه گروسه خوشنواز، اخشنواز یا اخشنوار را عنوانی سغدی معرفی کرده است. اصل لغت یعنی

۱۰. تعداد افراد لشکری که در این زمان به مناطق شمال شرق ایران یورش آوردند، با ارقام مختلفی گزارش شده است. به روایتی این لشکر متشکل از سیصد هزار نفر (نهایه‌الأرب، ۱۳۷۵: ۲۶۳) و به روایت دیگر ۲۵۰ هزار نفر بوده است (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۲۳۴؛ مسکویه، ۱۳۶۹: ۱۴۸)؛ یا به گزارش ثعالبی صد هزار نفر (ثعالبی، ۱۳۸۴: ۲۶۶) و شاید هم ۱۲۵ هزار نفر (ملکم، ۱۳۸۰: ۷۵) بوده است.

۱۱. صاحب نهایه‌الأرب مقام مهاجمان را در این زمان قومس دانسته است (نهایه‌الأرب، ۱۳۷۵: ۲۶۳) که به نظر نمی‌رسد صحیح باشد.

۱۲. به گزارش دینوری، بهرام در کشمیهن (در شمال شرق مرو) با هپتالیان درگیر شد (دینوری، ۱۳۸۳: ۸۴ و ۸۵). بعضی می‌گویند این جنگ در ری اتفاق افتاد نه در خراسان (ملکم، ۱۳۸۰: ۷۶/۱).

۱۳. مستوفی همراهان بهرام را در این سفر «چهارصد پهلوان گزیده» (مستوفی، ۱۳۶۴: ۱۱۳) معرفی کرده است و ابن مسکویه آنها را «هفت گروه از نژادگان و سیصد سوار دانسته است که از پاسداران برگزیده وی (بهرام) بودند» (مسکویه، ۱۳۶۹: ۱۵۰).

۱۴. اغلب مورخان مسلمان این شخص را خاقان ترک معرفی کرده‌اند؛ در تجارب‌الامم: خاقان شاه توران (مسکویه، ۱۳۶۹: ۱۴۸)، در اخبار الطوال: پادشاه ترکان (دینوری، ۱۳۸۳: ۸۴)، در حبیب‌السیر: خاقان ترک (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۲۳۴). چنانکه پیشتر گفته شد، مقصود مورخان مسلمان از ترکان روزگار بهرام، هیاطله یا هپتالی‌ها بوده است.

۱۵. شهبازی این طالقان را طالقان جوزجان، یعنی مابین بلخ و مرو، پنداشته است (شهبازی، ۱۳۸۹: ۴۴۷)؛ ولی از آنجاکه بلخ در شرق طالقان جوزجان واقع شده بود و بهرام پس از فتوحاتش در خراسان، بلخ را حاکم‌نشین شرق کرده بود، نظر شهبازی پذیرفتنی نیست. در نتیجه

شکست نهایی پیروز از هپتالیان را سال ۴۸۴ میلادی و مرگ وی را به احتمال در بلخ، واقع در خاک افغانستان فعلی، دانسته است (شیپمان، ۱۳۸۶: ۴۹).

۳۱. معادل گرگان دانسته شده است.

۳۲. اعراب این شهر را جرجانیه می‌خواندند (لسترنج، ۱۳۷۳: ۴۷۵).

۳۳. این واژه امروزه به شکل 波斯 نوشته می‌شود و به صورت bo-s خوانده می‌شود (Mathews, 1931: 731). پائولو دافینا به شرح ریشه‌شناختی این نام و سیر تحول آن پرداخته است (Daffinà, 1983: 121-122).

۳۴. بین بلخ و مرو.

۳۵. برای آگاهی از توصیفات معماری کافر قلعه (رک. Litvinskij and Solovjev, 1985).

۳۶. واقع در استان شانسی، شرق چین.

۳۷. برای مثال باید از سکه‌های هپتالی به دست آمده از دالورزین تپه (-1978: 22) /

23)، خیرآباد تپه (1960: 45-47) A و کافر قلعه (Litvinskij and Solovjev, 1985: 16) در جنوب تاجیکستان امروزی یاد کرد.

۳۸. در زمان سیطره هپتالیان بر تخارستان، بلخ همواره اهمیت خود را در جایگاه بزرگ‌ترین شهر هپتالی حفظ کرد (Litvinsky, 1996: 152).

۳۹. شیپمان تاریخ جلوس قباد را به تخت سلطنت، سال ۴۸۸ میلادی دانسته است (شیپمان، ۱۳۸۶: ۵۰).

۴۰. دینوری گزارش داده است که در این مسیر، قباد و همراهانش در شهر ارمشیر چند روزی توقف کردند (دینوری، ۱۳۸۳: ۹۵). ارمشیر یا هرمشیر صورت گویش متأخر هرمزد اردشیر است که در منابع سریانی دوره ساسانی آمده است. پدرام جم در نوشته مفصلی به این نتیجه رسیده است که این شهر منطبق به سوق

خشوان (Khchévan) در سغدی به معنای پادشاه است (گروسه، ۱۳۵۳: ۱۳۹). در شاهنامه فردوسی این شخص، فغانیش (فغانی) اهل چغانیان معرفی شده است (فردوسی، ۱۳۸۶: ۹).

۲۶. به روایت فردوسی، علاوه بر ترمذ، شاه هپتالی ویسه گرد (واشجرد) را هم طلب کرده بود (فردوسی، ۱۳۸۶: ۱۰).

۲۷. به احتمال منظور از این طالقان، طالقان جوزجان است نه طالقان تخارستان؛ چون ترمذ در غرب طالقان تخارستان و در شرق طالقان جوزجان واقع شده بود و خشنواز نمی‌توانست سرزمین‌های شرق ترمذ را به پیروز واگذار کند.

۲۸. زمانی که پیروز در جنگ با هپتالی‌ها به سر می‌برد، سفیری به نام اوزبیوس از دربار زنون، امپراتور بیزانس، همراه وی بود (پروکوپیوس، ۱۳۸۳: ۲۰) و چون زنون از سال ۴۷۴ تا ۴۷۵ میلادی حکومت کرد، تاریخ جنگ دوم پیروز با هپتالیان حدود سال ۴۷۴ تا ۴۷۵ میلادی می‌شود.

۲۹. برخلاف آنکه شیپمان محل نبرد نخست پیروز را نواحی ساحلی دریای کاسپی دانسته است، حکایتی که ابن مسکویه از تلف شدن سپاهیان ساسانی در اثر تشنگی و به علت نیرنگ هپتالیان روایت می‌کند، بیانگر آن است که نبرد در بیابانی بی‌آب و علف، مثل صحرای قره‌قوم، روی داده است (رک. مسکویه، ۱۳۶۹: ۱۵۲ و ۱۵۳؛ خواندمیر، ۱۳۸۰: ۲۳۷). در تأیید این نکته ثعالبی نیز از گم شدن پیروز، گم کردن راه و تلف شدن لشکر وی از بی‌آبی گزارش داده است (ثعالبی، ۱۳۸۴: ۲۷۷).

۳۰. آگاتیاس، مورخ رومی قرن ششم میلادی، نیز به اجمال به شرح این نبرد پرداخته است (Cameron, 1970: 127-129) و فردوسی این داستان را به نظم آورده است (فردوسی، ۱۳۸۶: ۲۴ و ۲۵). شیپمان

۴۱. کریستنسن دختری را که با قباد در اینجا ازدواج می‌کند، خواهرزاده قباد معرفی کرده است (کریستنسن، ۱۳۸۸: ۲۵۲). یکی از صحنه‌های سنگ نگاره لاخ مزار بیرجند صحنه بز می است با ویژگی‌های نگارگری هیتالی که به احتمال به رویداد مذکور مرتبط است (لباف خانیکی، ۱۳۷۳: ۳۳ و ۳۴ و لوحه ۱۲).
۴۲. مشخص نیست که مهاجمان مزبور چه کسانی بودند. احتمال آنکه هیتالی‌ها باشند بسیار کم است؛ چراکه هیتالی‌ها متحد ایران شده بودند. منابع از قوم کادوسی و سایر قبایل از جمله هون‌ها یاد می‌کنند (شیپمان، ۱۳۸۶: ۵۶).
۴۳. همان مهراکولا است (Marquart, 1901: 212).
۴۴. مارکوارت که این نام را به صورت *Türk in* خوانده است، آن را با نام ترکی «تکین» درخور قیاس دانسته است و احتمال داده است که منظور از نام «تکین»، امیر قندهار باشد که هیتالی‌ها او را در آن سرزمین گماشتند (Marquart, 1901: 216).
۴۵. حکومت از ۵۵۷ تا ۵۸۱ میلادی.
۴۶. تعطیلی ضرابخانه هرات و ضرب سکه‌های هرمزد در ضرابخانه سیار، شاید ناشی از اشغال هرات و حضور لشکر ساسانی در این منطقه باشد (گوبل، ۱۳۸۲: ۱۴۰).
۴۷. این خاندان از سال ۵۸۱ تا ۶۱۸ میلادی در مناطق شرقی چین قدرت داشته است.
۴۸. محمدحسن‌خان اعتمادالسلطنه، ختل را قرائت دیگری از هیطل، و ختلان را جمع ختل و معادل هیاطله دانسته است (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۳: ۷۵).
۴۹. ابن خلدون، عبدالرحمن، (۱۳۳۶)، مقدمه ابن خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی، ج ۱، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۵۰. ابن فقیه، (۱۳۴۹)، ترجمه مختصرالبلدان: بخش مربوط به ایران، ترجمه ح. مسعود، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
۵۱. اعتمادالسلطنه، محمدحسن بن علی، (۱۳۶۳)، تطبیق لغات جغرافیایی قدیم و جدید ایران، تصحیح هاشم محدث، تهران: امیرکبیر.
۵۲. مرآةالبلدان، (۱۳۶۷)، -----، تصحیح عبدالحسین نوایی، هاشم محدث، تهران: دانشگاه تهران.
۵۳. آلتهايم، فرانس، (۱۳۴۲)، آسیا در کشمکش با اروپا، هون‌ها و ساسانیان، ترجمه داوود منشی‌زاده، تهران: ابن‌سینا.
۵۴. -----، (۱۳۹۳)، ساسانیان و هون‌ها، ترجمه هوشنگ صادقی، تهران: فرزانه روز.
۵۵. بارتلد، ویلهلم، (۱۳۷۷)، جغرافیای تاریخی ایران، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
۵۶. بدخشی، میرزاسنگ محمد، (۱۳۶۷)، تاریخ بدخشان، بی جا: مؤسسه فرهنگی جهانگیری.
۵۷. بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر، (۱۳۶۷)، فتوح البلدان، ترجمه محمد توکل، تهران: نقره.
۵۸. بیضاوی، ناصرالدین، (۱۳۸۲)، نظام‌التواریخ، تصحیح میرهاشم محدث، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
۵۹. پروکوپيوس، (۱۳۸۲)، جنگ‌های ایران و روم، ترجمه محمد سعیدی، تهران: علمی و فرهنگی.
۶۰. تشکری، عباس، (۲۵۳۶)، ایران به روایت چین باستان؛ نگاهی به روابط سیاسی، تجاری و فرهنگی ایران و چین تا اسلام، تهران: مؤسسه روابط بین‌المللی وابسته به وزارت امور خارجه.

کتابنامه

الف. کتاب‌های فارسی

- . ثعالبی، ابو منصور محمد بن عبدالملک، (۱۳۸۴)، شاهنامه  
 ثعالبی، ترجمه محمود هدایت، تهران: اساطیر.
- . جان، سین لیان، (۱۳۸۶)، متون باستانی پیرامون روابط  
 چین و ایران: از روزگار اشکانی تا شاهرخ تیموری،  
 ترجمه جان هون نین، تهران: سازمان میراث فرهنگی،  
 صنایع دستی و گردشگری، پژوهشکده زبان و گویش.  
 حاکم نیشابوری، ابو عبدالله، (۱۳۷۵)، تاریخ نیشابور،  
 ترجمه محمد بن حسین خلیفه نیشابوری، تصحیح  
 محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: آگه.
- . حبیبی، عبدالحی، (۱۳۶۳)، تاریخ افغانستان بعد از  
 اسلام، تهران: دنیای کتاب.
- . خواندمیر، غیاث‌الدین بن همادالدین، (۱۳۸۰)، تاریخ  
 حبیب‌السیر، تهران: خیام.
- . دریایی، تورج، (۱۳۸۳)، شاهنشاهی ساسانی، ترجمه  
 مرتضی ثاقب‌فر، تهران: ققنوس.
- . دینوری، ابوحنیفه، (۱۳۸۳)، اخبار الطوال، ترجمه محمود  
 مهدوی دامغانی، تهران: نی.
- . رضا، عنایت‌الله، (۱۳۸۴)، ایران و ترکان در روزگار  
 ساسانیان، تهران: علمی و فرهنگی.
- . زریاب خوئی، عباس، (بی‌تا). ساسانیان، بی‌جا: دانشگاه  
 آزاد ایران.
- . شهبازی، علیرضا شاپور، (۱۳۸۹)، تاریخ ساسانیان؛  
 ترجمه بخش ساسانیان از کتاب تاریخ طبری و  
 مقایسه آن با تاریخ بلعمی، تهران: دانشگاهی.
- . شیپمان، کلاوس، (۱۳۸۶)، مبانی تاریخ ساسانیان،  
 ترجمه کیکاووس جهان‌داری، تهران: فرزانه‌روز.
- . طبری، محمد بن جریر، (۱۳۷۵)، تاریخ طبری، ترجمه  
 ابو القاسم پاینده، تهران: اساطیر.
- . عریان، سعید، (۱۳۸۲)، راهنمای کتیبه‌های ایرانی میانه،  
 (پهلوی-پارتی)، تهران: معاونت پژوهشی سازمان  
 میراث فرهنگی کشور، پژوهشکده زبان و گویش.
- . غبار، میرغلام محمد، (۱۳۷۵)، افغانستان در مسیر  
 تاریخ، ج ۱، قم: مؤلف به همکاری صحافی احسانی.
- . فرای، ریچارد نلسون، (۱۳۸۰)، تاریخ باستانی ایران،  
 ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: علمی و فرهنگی.
- . -----، (۱۳۸۶)، میراث آسیای  
 مرکزی، ترجمه اوانس اوانسیان، تهران: بنیاد  
 موقوفات دکتر محمود افشار.
- . فردوسی، ابوالقاسم، (۱۳۸۴)، شاهنامه، به کوشش  
 جلال خالقی مطلق و محمود امیدسالار، دفتر ششم،  
 نیویورک: بنیاد میراث ایران.
- . -----، (۱۳۸۶)، شاهنامه، به کوشش  
 جلال خالقی مطلق و ابوالفضل خطیبی، دفتر هفتم،  
 تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- . فیضی، کتاب‌خان، (۱۳۹۰)، مس عینک لوگر در پرتو  
 کاوشهای باستان‌شناسی، کابل: ریاست نشریات  
 اکادمی علوم افغانستان.
- . کریستنسن، آرتور، (۱۳۸۸)، ایران در زمان ساسانیان،  
 ترجمه رشید یاسمی، تهران: صدای معاصر.
- . کولسینکف، الی ایوانویچ، (۱۳۸۹)، ایران در آستانه  
 سقوط ساسانیان، ترجمه محمد رفیق یحیایی، تهران:  
 کندوکاو.
- . گردیزی، ابی سعید عبد الحی بن الضحاک بن محمود،  
 (۱۳۶۳)، زین الاخبار، تصحیح عبدالحی حبیبی،  
 تهران: دنیای کتاب.
- . گروسه، رنه، (۱۳۵۳)، امپراتوری صحرانوردان، ترجمه  
 عبدالحسین میکده، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- . لباف خانیکی، رجبعلی و رسول بشاش کنزق، (۱۳۷۳)،  
 سنگ‌نگاره لاج‌مزار بیرجند، تهران: سازمان میراث  
 فرهنگی کشور.
- . لسترنج، گی، (۱۳۷۳)، جغرافیای تاریخی سرزمین‌های  
 خلافت شرقی، ترجمه محمود عرفان، تهران: علمی و  
 فرهنگی.

- . مستوفی، حمدالله، (۱۳۶۴)، تاریخ گزیده، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران: امیرکبیر.
- . مسکویه، احمد بن علی، (۱۳۶۹)، تجارب‌الأمم، ترجمه ابوالقاسم امامی و علی نقی منزوی، تهران: سروش.
- . مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد، (۱۳۶۱)، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، ج ۲، ترجمه علینقی منزوی، تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان.
- . ملکم، سرجان، (۱۳۸۰)، تاریخ کامل ایران، ترجمه میرزا اسماعیل حیرت، تهران: افسون.
- . مؤلف ناشناخته، (۱۳۷۵)، نهاییه‌الأرب فی اخبار الفرس و العرب، تصحیح محمد تقی دانش‌پژوه، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- . نولدکه، تئودور، (۱۳۷۸)، تاریخ ایرانیان و عربها در زمان ساسانیان، ترجمه عباس زریاب، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- . هرمان، جورجینا، (۱۳۷۳)، تجدید حیات هنر و تمدن در ایران باستان، ترجمه مهرداد وحدتی، تهران: دانشگاهی.
- ب. کتاب‌های عربی
- . بغدادی، صفی‌الدین عبدالؤمن بن عبدالحق، (۱۴۱۲)، مراد الاطلاع علی أسماء الأمکنه و البقاع، تصحیح علی محمد بجاوی، بیروت: دارالجلیل.
- ج. مقاله‌های فارسی
- . آلتهایم، فرانس و روت اشتیل، (۱۳۸۸)، «تهاجم کوچروان»، نوشته‌هایی در باب تاریخ و فرهنگ اشکانیان، به کوشش فرانس آلتهایم، ترجمه هوشنگ صادقی، تهران: عیلام، ص ۴۳ تا ۵۸.
- . جم، پدرام، (۱۳۸۷)، هرمزد اردشیر در کتیبه‌ها، مَهرواره‌ها و متون تاریخی، دو فصلنامه باستان‌پژوهی ۵، ص ۱۲۱ تا ۱۲۹.
- . رهبر، مهدی، (۱۳۸۹ و ۱۳۹۰)، «آتشکده بندیان در گز؛ یک بار دیگر»، پژوهش‌های باستان‌شناسی، مدرس ۵ و ۵، ص ۱۶۷ تا ۱۷۷.
- . ژینیو، فیلیپ، (۱۳۸۹ و ۱۳۹۰)، «بازنگری محوطه بندیان»، پژوهش‌های باستان‌شناسی، مدرس ۵ و ۵، ص ۱۶۰ تا ۱۶۶.
- . بیوار، ا. ده، (۱۳۸۷)، «تاریخ مشرق ایران»، ترجمه حسن انوشه، تاریخ ایران کمبریج؛ از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان، گردآوری احسان یارشاطر، تهران: امیرکبیر، ص ۲۷۷ تا ۳۶۲.
- . سیمز- ویلیامز، نیکولاس، (۱۳۹۲)، «ساسانیان در شرق: آرشیوی باختری از شمال افغانستان»، ترجمه کاظم فیروزمند، ساسانیان، ویراسته وستا سرخوش کرتیس و سارا استوارت، تهران: مرکز، ص ۱۱۴ تا ۱۳۲.
- . گوپل، روبرت، (۱۳۸۲)، «سکه‌زنی»، تاریخ اقتصاد دولت ساسانی، فرانتس آلتهایم و روت اشتیل، ترجمه هوشنگ صادقی، تهران: علمی و فرهنگی، ص ۵۷ تا ۱۴۹.
- . لباف خانیکی، میثم، (۱۳۸۵)، «ساختار اجتماعی جوامع سکایی با نگرش به شیوه تدفین»، مجله علمی پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران ۱۸۰، ج ۲، ص ۶۷ تا ۹۲.
- د. کتاب‌های انگلیسی
- . Agrawal, A, (1989), Rise and Fall of the Imperial Guptas, Delhi: Motilal Banarsidass.
- . Altheim, F, (1959), Geschichte der Hunnen, Vol. 1, Berlin: de Gruyter.
- . Engel, N, (2011), New excavations in Afganistan Mes Aynak, Published at the occassion of the exhibition Mes Aynak - Recent Discoveries Along the Silk Road at National Museum of Afghanistan, Kabul, Koln: Asmuth Druck + Crossmedia GmbH & Co.
- . Frye, R. N, (1983), The History of Ancient Iran, Munchen: Beck.
- . Kuwayama, Sh, (2002), Across the Hindukush of the First Millenium: A Collection of the Papers, Kyoto: Institute for Research in Humanities
- . Litvinskij, B. A, Solovjev, V. S., (1985), Kafyrkala. Frzhmittelalterliche Stadt im Vach -Tal, Süd-

- . Daffin, P, (1983), *La Persia Sassanide Secondo le Fonti Cinesi*, *Rivista degli Studi Orientali* 57, pp. 121-170.
- . Dani, A. H., Litvinsky, B. A., Zamir Safi, . H, (1996), *Eastern Kushans, Kidarites in Gandhara and Kashmir, and Later Hephthalites*, in B. A. Litvinsky (ed.), *History of civilizations in Central Asia*, Vol. III, Paris, pp. 166-187.
- . de la Vaissière, E, (2014), *The Steppe World and the Rise of the Huns*, in M. Maas (ed.), *The Age of Attila: The Cambridge Companion to the Age of Attila*, Cambridge, pp. 175° 192.
- . Ecsedy, I, (1979), *Early Persian Envoys in Chinese Courts*, in J. Harmatta (ed.), *Studies in the Sources on the History of Pre-Islamic Central Asia*, Budapest, pp. 153-162.
- . Grenet, F, (2002), *Regional Interaction in Central Asia and Northwest India in the Kidarite and Hephthalite Periods*, in N. Sims-Williams (ed.), *Indo-Iranian Languages and Peoples. Proceedings of the British Academy* 116, pp. 203-224.
- . Grenet, F., Lee, J., Martinez, Ph, (2007), *The Sasanian relief at Rag-I Bibi, Northern Afghanistan*, in J. Cribb; G. Herrmann (eds.), *After Alexander: Central Asia before Islam*, Oxford: Oxford University Press, pp. 243-267.
- . Harmatta, J, (1971), *The Middle Persian-Chinese Bilingual Inscription from Hsian and the Chinese-S s nian Relations*, in *La Persia nel Medioevo*, Rome, pp. 363-376.
- . Harper, P. O, (2002), *Iranian Luxury Vessels in China from the Late First Millennium BCE to the Second Half of the First Millennium*, in A. L. Juliano and J. A. Lerner (eds.), *Silk Road Studies VII: Nomads, Traders, and Holy Men along China s Silk Road*, Turnhout: Brepols Publishers, pp. 95-113.
- . Heidemann, S, (2015), *The Hephthalite Drachms Minted in Balkh - A Hoard, a Sequence, and a New Reading*, *The Numismatic Chronicle*, Vol. 175, pp. 330-344.
- . Humbach, H, (1996), *The Peroz Hephthalite Coins*, in B. J. Stavisskij (ed.), *Buddijskie komplekxy Kara-tepe v Starom Termeze. Osnovnye itogi rabot 1978° 1989*, Moscow, pp. 209° 212.
- . Ilyasov, J. Y, (2003), *On a Number of Central Asian Tamghas*, *Silk Road Art and Archaeology* 9, pp. 131-157.
- . Kuwayama, Sh, (1989), *The Hephthalites in Tokharistan and Northwest India*, *Zinbun* 24, pp. 89-134.
- . Laing, E. J, (1995), *Recent Finds of Western-Related Glassware, Textiles, and Metalwork in Tad i kistan*. *Materialien zur Allgemeinen und Vergleichenden Archäologie / AVA-Materialien*, Band 28, München: Beck.
- . Litvinsky, B. A., Solov ev, V. S, (1985), *Srednevekovaya kul tura Tokharistana v svete raskopok v Vakhshskoy doline*, Moscow.
- . Marquart, J, (1901), *r n ahr nach der Geographie des Ps. Moses Xorenac I*, Berlin: Weidmannsche Buchhandlung.
- . Mathews, R. H, (1931), *Chinese-English Dictionary*, Shanghai: China Inland Mission and Presbyterian Mission Press.
- . Nasim Khan, M, (2006), *Treasures from Kashmir Smast: The Earliest aiva Monastic Establishment*, Peshawar: Dept. of Archaeology, University of Peshawar.
- . Whitby, M., Whitby, M, (1997), *The History of Theophylact Simocatta: an English Translation with Introduction and Notes*, New York and Oxford: Oxford University Press.
- . مقاله‌های انگلیسی
- . Alram, M, (2014), *From the Sasanians to the Huns. The New Numismatic Evidence from the Hindu Kush*, *The Numismatic Chronicle* 174, pp. 261° 91.
- . Bivar, A. D. H, (2003), *Hephthalites*, *Encyclopædia Iranica*, XII/2, pp. 198-201; available online at <http://www.iranicaonline.org/articles/hephthalites> (accessed online at 15 March 2016).
- . Böhler, G, (1971), *The New Inscription of Toramana Shaha*, *Epigraphia Indica* I, pp. 238-242.
- . Callieri, P, (1996), *The Hephthalites in Margiana? New Evidence from the Buddhist Relics in Merv*, in *La Persia e L Asia centrale da Alessandro al X secolo*, Roma, pp. 391-400.
- . Cameron, A, (1969-1970), *Agathias on the Sassanians*, *Dumbarton Oaks Papers* 23, pp. 67-183.
- . Carter, M. L, (1995), *A Note on Metalwork from the Hellenistic East*, *Bulletin of the Asia Institute* 9, pp. 257-66.
- . Carter, M. L, (2005), *Chinese-Iranian Relations xiv. The Influence of Eastern Iranian Art*, *Encyclopædia Iranica*, online edition, available at <http://www.iranicaonline.org/articles/chinese-iranian-xiv> (accessed online at 7 February 2017).
- . Chavannes, r, (1903), *Voyage de Song Yun dans l'Udy na et le Gandh ra*, *Bulletin de l'Ecole française d'Extrême-Orien* 3, pp. 379-441.

- Central Asia and China, Bulletin of the Asia Institute 9, pp.1-18.
- Litvinsky, B. A, (1996), The Hephthalite Empire, in B. A. Litvinsky et al. (eds.), History of the Civilizations of Central Asia, Vol. III: The Crossroads of Civilizations: A.D. 250-750, Paris:UNESCO Publishing, pp. 138-165.
- Mitchiner, M, (1975), Who were Napki Malik?, East and West 25, pp. 167-174.
- Rahbar, M, (2004), le Monument Sassanide de Bandian, Dargaz: un Temple du Feu d Apres Dernieres Decouvertes 1996-98, Studia Iranica 33, pp. 7-30.
- Schindel, N, (2006), The Sasanian Eastern Wars in the 5th Century: The Numismatic Evidence, in A. Panaiano and A. Piras (eds.), Proceedings of the 5th Conference of the Societas Iranologica Europea, Vol. 1, Ancient and Middle Iranian Studies, Milan: Mimesis and Istituto Italiano per l'Africa e l'Oriente, pp. 675° 89.
- Sims-Williams, N, (1999), From the Kushan-shahs to the Arabs. New Baktrian Documents Dated in the Era of the Tochi Inscriptions, in M. Alam and D.E. Klimburg (eds.), Coins, Art and Chronology. Essays on the Pre-Islamic History of the Indo-Iranian Borderlands, Vienna: Verlag der Österreichischen Akademieder Wissenschaften, pp. 245° 58.
- Whitehead, R. B, (1913), A Find of Ephthalie or White Hun Coins, Journal and Proceedings, Asiatic society of Bengal IX. 11, pp. 481-483.
- Zeimal, E. V, (1994), The Circulation of Coins in Central Asia during the Early Medieval Period (Fifth-Eighth Centuries A.D.), Bulletin of the Asia Institute 8, pp. 245-267.
- Zeimal, E.V, (1996), The Kidarite kingdom and Central Asia, in B.A. Litvinsky (ed.), History of Civilizations in Central Asia, Vol. III, Paris: UNESCO Publishing, pp. 123-137.
- ز. مقاله‌های روسی
- (1978),
- (1962),
- (1983),
- 1977
- 17, pp. 69° 79.
- (1997),
- , Vol. 28, pp. 94-97.
- (1971),
- V
- 10, pp. 58-66.
- (1964),
- , in . . . and . . .
- (1983), e e Ka a -
- o o a . In:
- ,
- , pp. 80-81.

و. کتاب‌های روسی

- (1960),
- (1977),
- III-VII